

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۳۳

ژوئن ۲۰۱۲



مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۳۳

ژوئن ۲۰۱۴

هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سرویراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

فهرست مطالب

چکیده مطالب.....	۲
توطئه سکوت پیرامون ایران در اتحادیه اقتصادی اورآسیایی.....	۶
اتحادیه پرداختی اورآسیایی	
رجب صفروف و ولادیمیر یورویتسکی.....	۱۱
تکلیف مذاکرات وین به همکاری بین ایران و ایالات متحده در عراق بستگی دارد	
ولادیمیر یفیموف.....	۲۰
کریدور جنوبی روسی - ایرانی	
ولادیمیر آلکسیف.....	۲۴
چشم انداز تعامل گازی بین روسیه و ایران	
ولادیمیر یفیموف.....	۲۹
مسکو و ریاض شایعات درباره نوسازی روابط	
اغراق آمیز است.....	۳۳

چکیده مطالب

روز ۱۶ ژوئن در وین دور پنجم مذاکرات بین ایران و گروه ۵+۱ میانجی گران بین المللی (اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد و آلمان) افتتاح شد. ضرب الاجل برای رسیدن به توافق نهایی در روز ۲۰ جولای تعیین شده است که ایران فعلاً در صحنه بین المللی به فعالیت گسترده ای پرداخته و بر خلاف امید های غرب در مهم ترین فرآیند های سیاسی شرکت فزاینده ای می جوید. شماره جدید سی و سوم ماهنامه «ایران معاصر» به سیاست خارجی فعال جمهوری اسلامی، مسایل مبرم تعامل سیاسی و اقتصادی تهران با مابقی جهان اختصاص یافته است. این مجله چند روز پیش به زبان روسی از زیر چاپ در آمده است.



حسن روحانی در کنفرانس خبری که به نتایج سال اول فعالیت وی در مقام ریاست جمهوری اختصاص داشت، اظهار داشت: «ایران به امکان دستیابی تا ۲۰ جولای به توافقات همه جانبه که به بحث ها درباره برنامه های هسته ای ایران پایان دهد اعتقاد دارد. مابقی اختلاف نظرها می تواند با حسن نیت و انعطاف پذیری حل شود... در صورت شکست مذاکرات هر دو طرف خواهند باخت». واقعیت همین است زیرا در حال حاضر در سطوح منطقه ای و بین المللی تحولات زیادی به ایران بستگی دارد.

بدون تردید، اتحادیه اقتصادی اورآسیایی که قرارداد درباره تشکیل آن روز ۲۹ ماه می در آستانه به امضا رسید، یکی از زمینه هایی است که ایران می تواند در آن نقش مثبتی ایفا کند. این اتحادیه از نظر ابعاد خود هنوز به سطح قطب یا کانون قدرت جدید جهانی نرسیده و یک اتحادیه منطقه ای می باشد. می توان و باید بر این حالت منطقه ای غلبه کرد ولی به این منظور باید جهت گیری گسترش نفوذ اتحادیه یعنی جهت گیری بذل تلاش ها برای جستجوی متحدان و شرکا را تعیین کرد. در همه این سفسطه بافی های فکری سیاسی مبنی بر اینکه «با چه کسی همگرایی کنیم؟» که طی سه سال اخیر همواره تشکیل اتحادیه را همراهی می کردند، یک عنصر مشترک و پایدار وجود دارد و آن مسکوت کردن شرکت ایران به عنوان عضو برابر حقوق و تمام عیار در اتحادیه اورآسیایی است. مطلب «توطئه سکوت پیرامون ایران در اتحادیه اقتصادی اورآسیایی» از ریشه ها و علل این وضعیت عجیب و قریب اطلاع می دهد.

ضمن اشاره به فضای اقتصادی باید به طور طبیعی درباره سامانه های پرداختی این فضا صحبت کرد زیرا وابستگی به دلار، هر اتحادیه همگرایانه را از اول به ایالات متحده و متحدان آن وابسته می کند. نویسنده مقاله «اتحادیه پرداختی اورآسیایی» معتقد است که «باید ساختار اصولاً جدید مالی و پولی را ایجاد کرد که اتحادیه پرداختی اورآسیایی می تواند به چنین

ساختاری تبدیل شود. چشم انداز خوب گسترش این سامانه به خارج از سرزمین شوروی سابق وجود دارد. بسیار مهم است که ایران به اتحادیه پرداختی اورآسیایی ملحق گردد».

همه مسایل مرتبط با فضای اقتصادی اورآسیایی به آینده تعلق دارد. به نظر می آید که توسعه طرح های بزرگ اقتصادی روسی - ایرانی به همین اندازه مهم و اصولی است زیرا همین همکاری تنگاتنگ اقتصادی ضمانت استقامت شراکت راهبردی بین دو کشور را که هم اکنون ظاهر می شود، خواهد داد. روسیه و ایران برای شراکت تمام عیار اقتصادی در همه زمینه ها آماده هستند. همین امر به توسعه اقتصادی دو کشور و تحکیم استقلال آنها از غرب تحرک جدی خواهد بخشید. ایجاد «کریدور جنوبی حمل و نقل» از سواحل اقیانوس هند تا ولگا و از آنجا به اروپا، می تواند به یکی از آینده دار ترین محورهای همکاری تبدیل شود. جزئیات امر در مقاله «کریدور جنوبی روسی - ایرانی» تشریح شده است که نویسنده آن تأکید خاصی می کند: «با تحقق این طرح عظیم، آفاق جدید ژئوپلیتیک جهانی گشوده شده و در اقتصاد جهانی و قبل از همه در زیرساخت حمل و نقل آن تغییرات جدی به عمل خواهد آمد».

بدیهی است که چگونگی توسعه همکاری های روسی - ایرانی در حد معینی به برگزاری مذاکرات جمهوری اسلامی با غرب و به خصوص در چارچوب دور جاری این مذاکرات بستگی خواهد داشت. رجب صفروف مدیر مرکز مطالعه ایران معاصر و سردبیر مجله «ایران معاصر» در گفتگو با خبرنگار نشریه «پیک قفقاز» توضیح داد که دلیلی برای تعیین کننده محسوب کردن این دور مذاکرات وجود دارد: «اولاً، فقط یک ماه و اندی تا ۲۰ جولای یعنی تا روزی باقی مانده است که موافقتنامه همه جانبه درباره برنامه هسته ای ایران باید به امضا برسد. اصولاً، دور فعلی مذاکرات، دور یکی مانده به آخر است و اگر دور جدید بالاخره برگزار شود، تنها به خاطر شرایط فوق العاده نظیر «قدرت قاهره» خواهد بود... ثانیاً، همه طرف ها به امضای به موقع این موافقتنامه علاقه مند هستند. این کار از جمله اولویت های هیأت دولت جدید ایران و حسن روحانی رئیس جمهور است که علناً به مردم ایران وعده داده است که برای مرتفع کردن تحریم های غربی هر کاری انجام خواهد داد». جزئیات این مصاحبه در مطلب «رجب صفروف: ممکن است تحریم ها با سرعت بیشتری از ایران مرتفع شود» تقدیم حضورتان می شود.

با عنایت به اینکه روز مرتفع شدن تحریم های ضد ایرانی از تهران بی وقفه نزدیک می شود، ممکن است بزودی پایتخت ایران به محل زیارت لابی های سیاسی سراسر جهان تبدیل شده و سرمایه گذاری های خارجی این کشور را لبریز کنند. در حال حاضر شرکت های غربی دست خود را به هم مالیده و منتظر اجازه آغاز مسابقه هستند که بزودی این اجازه را دریافت خواهند کرد. روسیه در طول سالهای زیادی فرصت منحصر به فردی داشته است که بدون هیچ گونه رقابت در لذیذ ترین قسمت های بازار ایران جای پا باز کرده و ریشه بدوانند. در مقاله «چشم انداز تعامل گازی بین روسیه و ایران» از جمله آمده است: «روسیه با عنایت به سرعت عمل محافل بازرگانی غربی و آسیایی برای پس نماندن باید از حالا به بررسی هر چه مفصل تر شرکت کمپانی های دولتی و خصوصی روسی در بهره برداری از بازار حجیم و آینده دار ایران بپردازد که این کار باید با حمایت نیرومند رهبران عالی سیاسی هر دو کشور انجام شود». پارس جنوبی می تواند به طرح آزمایشی اولیه همکاری روسی - ایرانی تبدیل شود. به عقیده نویسنده این مطلب، تشریک مساعی مسکو و تهران در این طرح که «الماس نفیس در نگین بخش گاز ایران» است، می تواند به تشکیل محور گازی روسیه - ایران مساعدت کند. چنین محوری قادر است جو بازار گازی جهان را تعیین کرده و شرایط خود را به دیگران تحمیل کند در حالی که مجمع کشورهای صادر کننده گاز با مقر در دوحه بی کفایتی

از خود نشان داده و به مکانیزمی تبدیل نشده است که مسکو و تهران بتوانند از طریق آن منافع گازی خود را از جمله در زمینه قیمت گذاری این نوع سوخت و سهمیه بندی صادرات آن، پیش ببرند.

ولی تنها تعامل روسی - ایرانی و طرح های مشترک نیستند که اوضاع پیرامون ایران را تعیین می کنند. رویدادهای منطقه ای و سیاست خارجی ایالات متحده هم نقش مهمی ایفا می کند. از جمله قیام مسلحانه در عراق که توسط جنبش رادیکال سنی «دولت اسلامی عراق و شام» شروع شد و سازمان اعضای سابق حزب بعث و افسران صدام نقشبندیه به ریاست عزت ابراهیم الدوروی نفر دوم سابق در دولت صدام حسین و نیز بعضی قبایل سنی مناطق غربی و مرکزی عراق، ارتش مجاهدین و تعدادی از سازمان های افراطی بدان ملحق شدند، با نگرانی جدی تهران روبرو شد که از مدت ها پیش به نوری المالکی نخست وزیر اهل تشیع دولت بغداد امید بسته است. مقامات ایران فهمیدند که ممکن است نه تنها عراق از دست برود بلکه برنامه های دیرینه ایجاد قوس شیعی از تهران تا بیروت نقشه بر آب شوند. و این امر به نوبه خود به پیشبرد منافع راهبردی عربستان سعودی، حریف اساسی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و تمام منطقه و نیز منافع اسرائیل که آرزو دارد برنامه هسته ای ایران را از بین ببرد، مساعدت خواهد کرد. تهران تقریباً بلافاصله به عملیات فعال در محور عراقی پرداخت. پاسخ تهران به تهاجم اسلام گرایان چگونه خواهد بود؟ بحران عراقی می تواند بر مذاکرات درباره پرونده هسته ای ایران چه اثری بگذارد؟ نویسنده مقاله تحت عنوان «تکلیف مذاکرات وین به همکاری بین ایران و ایالات متحده در عراق بستگی دارد» سعی کرد پاسخ این سؤال ها را بدهد.

شرکت فعال ایران در امور منطقه ای قبل از همه هدف توسعه روابط حسن همجواری با همسایگان را دنبال می کند، حتی اگر آنها در مورد بعضی مسایل با ایران اختلاف نظر داشته باشند. حسن روحانی رئیس جمهور ایران اولین رئیس جمهوری اسلامی طی ۱۸ سال اخیر شده است که از آنکارا دیدار رسمی به عمل آورد. آنکارا و تهران در ماه ژانویه سال جاری خط ازسریگیری روابط خود را پیش گرفتند که طی سال های متمادی به خاطر اختلاف نظرها بر سر سوریه و عراق تیره مانده بود. در ماه ژانویه رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه به ایران سفر کرده و با روحانی و آیت الله علی خامنه ای رهبر معظم ایران ملاقات داشت. موافقتنامه ای درباره امتیازات بازرگانی به امضا رسید. از آن زمان وزیران خارجه دو کشور چند بار به بهانه های مختلف با هم ملاقات های کوتاهی داشتند. و حالا خط حل و فصل مسایل مورد اختلاف بین طرفین در سطح بالاتری دنبال می شود. مطلبی تحت عنوان «رژه ترکی حسن روحانی» جزئیات این سفر و توافقات به عمل آمده در جریان آن را تشریح می کند.

بدون تردید، سفر سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه به ریاض یکی از جدی ترین رویدادهای ماه گذشته بود که همه پایتخت های جهان و خاور میانه آن را به دقت رصد می کردند. در مقاله با عنوان «مسکو و ریاض: شایعات درباره نوسازی روابط اغراق آمیز است» که به نتایج این سفر اختصاص دارد، آمده است: «هیچ گونه نوسازی روابط یا دفریز کردن روابط روسی - سعودی نمی تواند رخ دهد. اهداف ما و آنها در عربستان سعودی با هم تضاد اساسی دارد که عراق این واقعیت را به بهترین وجه نشان داده است. بحران عراقی به هدیه واقعی برای خاندان فرتوت آل سعود تبدیل شده است که در آستانه سقوط کامل و از دست دادن اعتبار در جهان اسلام قرار دارد. تهران، رقیب اساسی منطقه ای آن، با بازی دیپلماتیک ماهرانه خود موفق شده است که از انزوای بین المللی خارج شود و حالا دوباره برای دنبال کردن سیاست خارجی تهاجمی و اجرای نظریه بیداری اسلامی آماده است که برای پادشاهی های خلیج فارس هیچ عاقبتی جز از دست دادن قدرت به دنبال ندارد. امروزه آل سعود از فرصتی برای کشاندن ایران به مناقشه بلندمدت در راه حفاظت از مقدسات شیعه در عراق و تأمین

امنیت شیعیان عراقی برخوردار شده است. آنها حاضرند از این فرصت به میزان ۱۰۰ درصد و حتی ۲۰۰ درصد استفاده کنند و میلیاردها دلار به آتش خاور میانه بریزند». جهت گیری ضد سوری، ضد شیعی و در نهایت امر ضد ایرانی سیاست سعودی همیشه امری روشن و واضح بوده است. ولی مسأله ریاض آن است که در دنباله روی کورکورانه خود از واشنگتن، تحولات جدی منطقه ای را نادیده گرفته است.

حفاظت از سوریه، عملیات مشترک مسکو و تهران است. ضربه به عراق به منافع تهران، مسکو و پکن، شرکت کننده سوم در سیاست تثبیت اوضاع خاور میانه بر خلاف سیاست آمریکا، لطمه می زند. ولی جالب تر از همه آن است که چند روز از آن سفر نگذشته بود که ده جنگنده روسی سوخوی-۲۵ کا در عراق به زمین نشستند تا به دسته های «دولت اسلامی عراق و شام» که از حمایت مالی عربستان سعودی برخوردارند، ضربات وارد کنند. ما مدتهاست که چنین چیزی را مشاهده نکرده ایم. این آغاز شایسته عملیات اجبار به صلح در حق پادشاهی ای است که از گفتگوی صلح پیشنهادی مسکو امتناع کرد. همین امر یک بار دیگر ثابت کرد که شراکت تهران و مسکو در زمینه برقراری ثبات و امنیت در مناطق هممرز با دو کشورمان همچنان ادامه دارد!

توطئه سکوت پیرامون ایران در اتحادیه اقتصادی اورآسیایی

قرارداد درباره تشکیل اتحادیه اقتصادی اورآسیایی که روز ۲۹ ماه می در آستانه به امضا رسید، به معنی ظهور بزرگترین اتحادیه جدید اقتصادی بعد اتحادیه اروپا است که در سرزمین عظیمی با ۱۷۰ میلیون نفر جمعیت گسترش یافته است. این رویداد واقعاً تاریخی و مرحله ساز است. ولی به دلیل معینی، بسیاری از ناظران احساس انکار ناپذیری می کنند که چیزی مسکوت شده و اینکه پیرامون اتحادیه جدید یک نوع ابهام مرموز وجود دارد.



راه شرکت کنندگان در اتحادیه به سوی امضای قرارداد مربوطه بیش از ده سال طول کشید. طی همین مدت مبارزه دو نظریه عقیدتی اتحادیه جدید جریان داشت. پیروان یک دیدگاه با اصرار تأکید می کردند که اتحادیه جدید باید از همان ابتدا از بالاترین درجه همگرایی و از جمله پاسداری مشترک از مرز و داشتن نیروهای مسلح واحد، برخوردار شود. ولی دیدگاه دوم که قبل از همه نخبگان سیاسی قزاقستان مبین آن بودند، بر گنجانیدن فقط طرح های اقتصادی در حوزه فعالیت اتحادیه تأکید می نمودند.

در نهایت امر همین دیدگاه دوم برنده شد. صمد اوردابایف معاون وزیر خارجه قزاقستان با غرور معینی خاطرنشان کرد: «ما از سیاسی کردن قرارداد و اتحادیه فاصله گرفتیم. تمام استخوان بندی آن از تعامل اقتصادی تشکیل شده است. به برکت موضع گیری پیشگیرانه قزاقستان مسایل تابعیت مشترک، سیاست خارجی، همکاری بین مجالس، امور پاسپورت و ویزا، پاسداری مشترک از مرز، کنترل صادرات و غیره از قرارداد حذف شدند».

با وجود اینکه ایگور شوالوف مذاکره کننده اساسی روس در باره مسایل همگرایی از هیچ تلاشی دریغ نمی ورزید تا طرف قزاقستانی را متقاعد کند که «در جهان معاصر طرح حفظ استقلال و حق حاکمیت دولتی همزمان با شرکت در اتحادیه های همگرایانه اقتصادی به خوبی طراحی و تجربه شده است» و با وجود تلاش های زیاد و وقت گیر طرف روس برای متقاعد کردن شرکای قزاقستانی به اینکه تصمیمات پیشنهادی به حق حاکمیت آنها تعدی نمی کند، او نتوانست بر مواضع آستانه غلبه کند.

بدیهی است که هر گونه همگرایی وقت زیادی می برد. اتحادیه اروپا طی مدت حدود ۴۰ سال به سوی وضعیت جاری خود حرکت می کرد و به نظر می رسد که اتحادیه اقتصادی اورآسیایی هم به ده ها سال وقت احتیاج دارد. ولی فعلاً همگرایی ناقص به نظر می رسد. راستش را بخواهید، فرق چندانی بین اتحادیه گمرکی فعلی و اتحادیه اقتصادی اورآسیایی که به وجود می آید، موجود نیست. باید واقع بین باشیم و بفهمیم که یک نوع فضای اقتصادی به وجود آمده است که تنها امتیاز آن، ابعاد سرزمین است. در حالی که اتحادیه اقتصادی اورآسیایی از نظر مساحت کشورهای عضو از اتحادیه اروپا ۴,۷ برابر بیشتر است (۲۰ میلیون و ۳۵,۲ هزار کیلومتر مربع در برابر ۴ میلیون و ۲۷۱,۶ کیلومتر مربع در اتحادیه اروپا)، از نظر جمعیت، اتحادیه اروپا (۵۰۵,۶ میلیون نفر) از اتحادیه اقتصادی اورآسیایی (۱۷۲,۹ میلیون نفر) به میزان ۲,۹ برابر بزرگ تر است. شکاف اقتصادی

از آن بیشتر است: تولید ناخالص ملی کشورهای عضو اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۲ برابر ۱۳۰۶۸ میلیارد یورو و حدود ۲۵٪ تولید ناخالص ملی جهانی بود در حالی که در همان سال تولید ناخالص ملی جمعی روسیه، بلاروس و قزاقستان به پول یورو معادل ۲,۲ هزار میلیارد یورو بود که قریب به ۵٪ تولید ناخالص ملی جهانی را تشکیل داده و از همین رقم اروپایی ۶ برابر کمتر است.

توطئه سکوت پیرامون ایران

اتحادیه اقتصادی اورآسیایی از نظر ابعادی که دارد، به پای قطب جدید جهانی یا «مرکز قدرت» نمی رسد و یک اتحادیه منطقه ای بیش نیست. می توان و باید بر این حالت منطقه ای غلبه کرد ولی به این منظور باید جهت گیری گسترش خارجی اتحادیه یعنی جهت گیری کاربرد تلاش ها برای جستجوی متحدان و شرکاء را تعیین کرد. در اینجاست که تصویر نسبتاً جالبی به وجود می آید. همه، تلاش های قزاقستان برای ممانعت از تبدیل شدن اتحادیه گمرکی به اتحادیه سیاسی فرا ملیتی نظیر اتحاد شوروی یا اتحادیه اروپا را به خاطر دارند که نورسلطان نظربایف به همین خاطر مخالف الحاق قرقیزستان و تاجیکستان و طی مدت زیادی مخالف عضویت ارمنستان بود ولی ناگهان مبتکر پذیرش ترکیه شد.

آن ابتکار رهبر قزاقستان با تعجب آشکار قبل از همه ترکیه روبرو شد زیرا آنکارا حتی نمی توانست فکرش را بکند که می خواهد عضو اتحادیه اقتصادی اورآسیایی شود و فقط از نورسلطان نظربایف این اطلاعات را دریافت کرد. امروزه وضعیت به همین اندازه مرموزی شکل می گیرد زیرا درباره امکان همگرایی با کشورهای ثالث گفته شد: اعضای اتحادیه جدید درباره فعال کردن مذاکرات با ویتنام درباره تشکیل منطقه تجارت آزاد، تحکیم همکاری و تعامل با چین از جمله در زمینه تبادل اطلاعات درباره کالاها و خدمات و تشکیل گروه های کارشناسان در جهت طراحی رژیم های امتیاز دار تجارت با هند و اسرائیل به توافق رسیده اند.

در همه این سفسطه بافی های فکری سیاسی مبنی بر اینکه «با چه کسی همگرایی کنیم؟» که طی سه سال اخیر همیشه «تولد» اتحادیه را همراهی می کردند، یک عنصر مشترک و پایدار وجود دارد و آن مسکوت کردن شرکت ایران به عنوان عضو برابر حقوق و تمام عیار اتحادیه اورآسیایی است. این توطئه از چارچوب منطق سالم سیاسی خارج است زیرا قدرت منطقه ای را حذف می کند که شراکت با آن کلید حل و فصل مسایل فراوان اعم از اقتصادی (نظیر تثبیت بازار گاز و ایجاد زیرساخت خطوط ارتباطی) تا نظامی سیاسی (مانند «خطر افغانی» و حضور قدرت های فرامنطقه ای در قفقاز جنوبی و دریای خزر) می باشد. این نشانه نه تنها فقدان دانش حرفه ای مسئولین همگرایی بلکه مشکلی عمیق تر است که می توان آن را ترس بیمارگونه از توانمندی ایران تعبیر کرد.

عامل ایرانی در اتحادیه اقتصادی اورآسیایی

عامل ایرانی در روند همگرایی حتی به صورت تشکیل منطقه تجارت آزاد با تهران تبعات ذیل خواهد داشت:

۱- ایران می تواند به بزرگترین شریک بازرگانی اتحادیه اقتصادی اورآسیایی در خاور میانه و در آسیای مرکزی و به بازار وسیع فروش کالاهای اتحادیه نظیر ماشین و ماشین آلات، تجهیزات، وسایل نقلیه، محصولات فلزی، چوب و الوار و کالاهای دیگر با ارزش افزوده بالا تبدیل شود.

۲- اتحادیه اقتصادی اورآسیایی از طریق همکاری با ایران به بازارهای خاور میانه و به مهمترین مسیرهای حمل و نقل دسترسی پیدا خواهد کرد.

۳- تشکیل منطقه تجارت آزاد با ایران موجب پیوستن پاکستان و هند به این منطقه، آن هم نه به طور تصنعی «از روی سر دیگران» بلکه به طور طبیعی، به حکم واقعیات و منطق توسعه اقتصادی منطقه، خواهد شد.

۴- بازار داخلی مصرفی اتحادیه اقتصادی اورآسیایی بعد از ایجاد این منطقه تجارت آزاد در برابر ورود گسترده کالاهای چینی پایداری بیشتری خواهد داشت زیرا رقابت واقعی به وجود خواهد آمد.

۵- روسیه، قزاقستان و ایران که در قالب راهبرد واحد اقتصادی و در فضای واحد اقتصادی فعالیت کنند، از امکان اجرای طرح های بزرگ زیربنایی در خزر برخوردار خواهند شد که ضرورت آن نضج گرفته است.

۶- منطقه تجارت آزاد با ایران به اتحادیه اقتصادی اورآسیایی وزن اقتصادی و اعتبار سیاسی خواهد بخشید و لذا به دنبال ایران، سایر کشورهای آسیای مرکزی و کشورهای کلیدی جهان اسلام به شرکت در آن علاقه مند خواهند شد.

۷- ایالات متحده و غرب در آینده نزدیک به نبرد بی امان بر سر جلب ایران به مدار خود خواهند پرداخت. آنها خوب می فهمند که اگر کشوری چون ایران همراه آنها باشد، می توانند برای روسیه و کشورهای آسیای مرکزی مشکلات تصور ناپذیری ایجاد کنند، از رشد اقتصادی چین ممانعت کنند و عراق و افغانستان را بهتر کنترل نمایند. و بالعکس، ایجاد منطقه تجارت آزاد با ایران یا عضویت تمام عیار ایران در اتحادیه اقتصادی اورآسیایی اجازه خواهد داد که ایران به مدار توسعه اورآسیایی جلب شود و دور برنامه های آمریکا و غرب مبنی بر استفاده از عامل ایرانی برای ویرانی و تضعیف روسیه و کشورهای آسیای مرکزی خط کشیده شود.

شانناژ آشکار روسیه با وفاداری به اتحادیه اورآسیایی

در فوق تنها تبعات اساسی جلب یا عدم جلب ایران به برنامه های اقتصادی همگرایی برشمرده شده است ولی در صورت تشکیل بلوک «اتحادیه اقتصادی اورآسیایی به اضافه ایران» حتی معماری امنیت منطقه ای شکل دیگری به خود خواهد گرفت و روند همگرایی سرعت خواهد یافت که غرب این واقعیت را نیک می فهمد.

استدلال اساسی مخالفان جلب ایران به فرآیندهای همگرایی (در اتحادیه اقتصادی اورآسیایی و سازمان همکاری شانگهای) ناظر بر آن است که این نوع همگرایی با واکنش منفی غرب روبرو خواهد شد. باید از آنجا شروع کنیم که غرب به همه روندهای همگرایی در فضای شوروی سابق که زیر نظر آن نباشد، خصومت می ورزد. این نکته اول است. دوم اینکه شرکت ایران در اتحادیه برای عوامل کاذب همگرایی خطرناک است که سعی می کنند معنی و هدف این اتحادیه را اخته کنند زیرا در این

صورت سد محکمی بر سر راه بالهوسی های نابجا، ارباب و اخاذی آشکار از روسیه برای به دست آوردن امتیازات مکمل ایجاد خواهد کرد که این خواست ها چیزی جز «بهای وفاداری» نیست.

شرکت ایران در روند های همگرایی از این نظر هم برای غرب خطرناک است که در این صورت همه اهرم های قبل از همه اقتصادی که واشنگتن و بروکسل برای اعمال فشار بر تهران به کار می برد، بی فایده خواهند شد. بیش از این، توسعه اتحادیه اقتصادی اورآسیایی تحرک اصولاً جدیدی دریافت خواهد کرد. کشورهایی که در مورد انتخاب جهت گیری همگرایی و برخورد با این اتحادیه مردد هستند، به تکاپو خواهند افتاد تا سود از محل شراکت با اتحادیه جدید را از دست ندهند زیرا این اتحادیه دربرگیرنده اقتصاد های در حال توسعه پویا است و با دو کشور اساسی ضد غربی چین و ایران روابط راهبردی دارد.

آیا تهران به عضویت در اتحادیه احتیاج دارد؟

مسئولین کاذب همگرایی ضمن طرح این استدلال که شرکت ایران در روندهای همگرایی باعث نارضایتی غرب خواهد شد (گویا الآن غرب از ما راضی است!)، فراموش می کنند که غرب مدتهاست که تصمیم بر خصوصی سازی نهایی بخشی از فضای شوروی سابق را گرفته است که این واقعیت یک بار دیگر توسط شتفان فوله کمیسر اروپایی در زمینه گسترش اتحادیه اروپا و سیاست اروپایی مورد تأکید قرار گرفت. وی خواهان پذیرش اوکراین، مولداوی و گرجستان به اتحادیه اروپا به عنوان اعضای تمام عیار شد و گفت: «اگر ما جداً بخواهیم دولت های اروپای شرقی را بازسازی کنیم، باید از نیرومندترین ابزاری که داریم یعنی گسترش (اتحادیه اروپا) استفاده کنیم».

غربی ها درباره ضرورت گسترش اتحادیه اروپا و به دنبال آن ناتو تردیدی ندارند. ولی در کشورمان هر گام آشکار و ضروری باعث نگرانی و اضطراب می شود که «آیا غرب آن را تأیید می کند و نکند عصبانی شود!». ایران می تواند به عامل ارزنده و نیرومند روندهای همگرایی در فضای اورآسیایی تبدیل شود و توان اقتصادی، علمی و دفاعی خود را به خزانه عمومی اضافه کند و کشورهای مرددی را که سعی می کنند همراه با بازارهای خود از سلطه دلار رها شوند، به دنبال خود بکشد.

ولی تنها به شرط پیش دستی آستانه، مسکو و مینسک در برداشتن گام های مثبت به سوی ایران است که تهران می تواند در این کار شرکت فعالی بکند. باید واقعیت را در نظر بگیریم و بگوییم که ایران با وجود سودی که ممکن است از شرکت فعال حتی با موقعیت حقوقی ویژه در روندهای همگرایی ببرد، می تواند خسارات قابل توجهی هم متحمل شود. اولاً، در ایران عده زیادی روسیه و به تبع آن اتحادیه اقتصادی اورآسیایی را به عنوان شریک مطمئن برای روابط بلندمدت تلقی نمی کنند. ثانیاً، تهران خوب می فهمد که شرکت آن در اتحادیه با مقاومت شدید مسئولین کاذب همگرایی در فضای شوروی سابق روبرو خواهد شد که از اندیشه همگرایی به عنوان شعار تبلیغاتی استفاده کرده و قصد تحقق بخشیدن آن را ندارند. شرکت ایران در اتحادیه اقتصادی اورآسیایی مانع از آن می شود که آنها احساس راحتی بکنند، روسیه را شانتاژ کنند و از آن به عنوان پاداش وفاداری به اتحادیه، میلیاردها دلار بگیرند. ثالثاً، ایران خوب می فهمد که همه حرکات واقعی به سوی اتحادیه اقتصادی اورآسیایی موجب اوج گیری جدید خصومت با تهران و حتی شکست کامل توافقات در حال شکل گیری درباره «پرونده هسته ای» ایران در چارچوب گروه ۵+۱ خواهد شد.

امضای سند نهایی درباره تشکیل اتحادیه اقتصادی اورآسیایی، اوج گیری روند همگرایی در مرحله جاری است. کاهش تبادلات بازرگانی در چارچوب اتحادیه گمرکی به میزان ۱۲,۶٪ که زنگ خطر بود، این گمانه را به وجود می آورد که توان بالقوه به دست آوردن نتیجه سریع اقتصادی ته کشیده است و اینکه به علت اختلاف نظرهای فزاینده اقتصادی و سیاسی و افزایش رویارویی نخبگان سیاسی این روند بیش از پیش کند خواهد شد. کشورهای ما بر خلاف اتحادیه اروپا چهل سال وقت ندارند زیرا کسی این فرصت را به ما نمی دهد. و لذا برای ادامه همگرایی «معالجه با شوک» و تحرک نیرومند و گامی لازم است که پویایی جدید را رقم بزند. شراکت اتحادیه اقتصادی اورآسیایی با ایران می تواند حکم این تحرک و انگیزه را داشته باشد که همگرایی را به سطح جدیدی ارتقا داده و بدان حالت نه منطقه ای بلکه جهانی بدهد. در حقیقت امر، تنها چیزی که برای انجام این کار لازم است، اراده سیاسی و فقدان ترس از غرب است.

اتحادیه پرداختی اور آسیایی

رجب صفروف و ولادیمیر یورویتسکی

در جهان معاصر اندیشه های مبنی بر تشکیل اتحادیه ها بیش از پیش برای ملت ها جالب می شوند. تا کنون بیش از ده اتحادیه و ائتلاف اقتصادی و سیاسی تشکیل شده است که این گرایش توسعه معاصر است. ولی پول است که اقتصاد و حتی سیاست و عرصه های دیگر زندگی اجتماعی را سرویس می دهد. پول، مهمترین نیروی اداره کننده و کنترل کننده جهان امروز است. در همه این اتحادیه ها مسأله پول همیشه به طور بسیار حاد مطرح می شود. در همه آنها آرزوی تشکیل نظام پرداختی منطقه ای مشاهده می شود. ولی



متأسفانه فعلاً این کار در اکثر اتحادیه ها چیزی جز رؤیای تحقق نیافته نمی باشد.

چرا سامانه های پرداختی منطقه ای تشکیل نمی شوند

سؤال این است که چرا سامانه های پرداختی منطقه ای با وجود آرزوها و تمایلاتی که در این زمینه ابراز می شود، تشکیل نشده اند؟ در حال حاضر دو سامانه پرداختی فراملیتی وجود دارند. یکی از آنها «سامانه پرداختی جامائیکا» می باشد که در آن از پول ملی بعضی کشورها به عنوان پول فراملیتی استفاده می شود. به لحاظ نظری، پول هر کشوری می تواند در داخل آن مورد استفاده قرار گیرد زیرا تا کنون هیچ قرارداد یا موافقتنامه بین المللی درباره ارزهایی که به این منظور مورد استفاده قرار گیرند، وجود ندارد. همه کشورها می توانند در روابط متقابل پرداختی خود از پول همه کشورها اعم از ایالات متحده یا آمریکا استفاده کنند. این تفاوت اصولی سامانه پولی جامائیکا با سامانه پیشین یعنی سامانه ارزی برتون-وودز است که در آن استفاده فقط از یک ارز جهانی یعنی دلار ایالات متحده، مقرر شده بود. در حال حاضر دلار آمریکا در حق با سلسله ارز های ملی دیگر تفاوتی ندارد ولی در عمل سامانه پرداختی فراملیتی باقی مانده است. استفاده از دلار به عنوان وسیله پرداخت مستلزم داشتن هیچ گونه روابط با ایالات متحده نیست. همه کشورها و عناصر فعال اعم از دوستان آمریکا تا دشمنان قسم خورده آن نظیر القاعده یا طالبان، از دلار استفاده می کنند.

دلار ایالات متحده در صحنه جهانی ارز ذخیره می باشد. شماری از کشورهای برجسته می توانند با پول خود دلار را از بازار جهانی ارز برای تجارت جهانی بخرند. ولی اکثریت قریب به اتفاق کشورها حق دارند این وسیله پرداخت را از بازار کالایی جهانی فقط در عوض ارزش ها و محصولات خود به دست آورند. برای واگذاری دلار آمریکا کافی است در مؤسسه اساسی بانکی سندی درباره «وجود» این پول در دست ایالات متحده که «یادداشت انتشار دلار» است، قید شود. ایالات متحده تا کنون از این طریق به میزان چند هزار میلیارد دلار پولدار شده و می تواند با این پول همه کالاها را بخرد. ولی کشورهای دیگر در حساب های

خود ذخیره دلاری ایجاد کرده و به این منظور ارز ها و ثروت های خود را خرج می کنند. بنا براین، سامانه ارزی جامائیکا، سامانه غارت قبل از همه کشورهای جهان سوم است.

و اینک، اولین سامانه پرداختی فراملیتی، سامانه جامائیکاست که بر مبنای پول ملی کشورهای برگزیده فعالیت می کند. این سامانه گردش بین المللی پرداخت ها با حفظ نظام پرداختی ملی داخلی است که همه کشورها و عوامل اقتصادی بدون انعقاد قرارداد با صاحب ارز ملی و جهانی و بدون دریافت موافقت از طرف او، می توانند عضو این سامانه شوند. کشور صاحب پول ملی و جهانی در برابر کاربران این سامانه هیچ تعهدی نمی پذیرد و فقط متعهد می شود این پول را به عنوان وسیله پرداخت در خاک خود قبول نماید.

سامانه پرداختی فراملیتی دوم، نظام پولی اتحادیه اروپا با ارز یورو است. یورو در این نظام نه تنها ارز فراملیتی اتحادیه اروپا بلکه ارز داخلی اعضای اتحادیه اروپا است. کشور ها بر اساس قرارداد و تطبیق طولانی خود با شرایط، قواعد و مقررات اتحادیه، عضو آن می شوند.

می بینیم که جهان معاصر دو نظام سامانه های پولی فراملیتی را ایجاد کرده است. یک نظام که بر ارز های ذخیره استوار است، برای شرکت کنندگان خود هیچ شرطی مطرح می کند و کشورهایی که به دلخواه خود عضو آن شدند، نباید موافقت کشور دارنده پول ملی و جهانی را دریافت کنند. عیب این نظام به استثمار (یا به عبارت ساده تر، غارت) کشورهای کاربر بر می گردد. نظام دوم که بر پولی استوار است که همزمان پول فراملیتی و ملی می باشد، بر قراردادی استوار است که قبل از انعقاد آن روند طولانی اصلاحات عمیق اقتصاد و امور اجتماعی برای تطبیق دادن آن با شرایط اتحادیه جریان دارد. البته در گذشته، در عصر اتحادیه ارزی اروپایی سامانه سوم روابط پرداختی بین المللی از طریق ارز های ملی کشورهای عضو اتحادیه وجود داشت. ولی به این منظور ارزها باید به طور آزاد تبدیل شده و در بازار جهانی ارز مورد ارزیابی غیر وابسته قرار گیرند. اگر کشورها از ارز های قابل تبدیل برخوردار نباشند، این مکانیزم قابل استفاده نیست و می تواند فقط به صورت محدود به کار گرفته شود.

روسیه چطور سعی می کند سامانه ارزی منطقه ای را ایجاد کند

روسیه بیش از ده سال است که به فکر ایجاد سامانه پرداختی منطقه ای در چارچوب اتحادیه های اقتصادی است که با مشارکت روسیه تشکیل می شوند. در سال ۲۰۰۵ در چارچوب فضای اقتصادی اورآسیایی طی تصمیم شماره ۲۲۰ سران کشورها، هدف دستیابی به قابلیت تبدیل کامل ارز های ملی و ایجاد نظام پرداخت ها و محاسبات با استفاده از ارز های ملی اعلام شد. بزودی معلوم شد که این اندیشه تخیلی است و به همین علت کنار گذاشته شد. راه حل بعدی این مسأله از طریق ایجاد سامانه پرداختی فراملیتی در چارچوب فضای اقتصادی اورآسیایی توسط دمیتتری مدودف در زمان ریاست جمهوری روسیه مطرح شد که ناظر بر تبدیل کردن روبل به ارز ذخیره بود. ولی این راه هم به خاطر تحقق ناپذیری رد گردید. در حالی که به روبل می توان فقط نفت و چدن خرید، چه کسی بدان احتیاج دارد؟ ارز ذخیره بر مبنای چنین اقتصادی ایجاد نمی شود. استفاده از روبل برای فروش حامل های انرژی، فقط شمار طفیلی هایی را افزایش خواهد داد که وام های روبلی بلاعوض را درخواست کنند (مگر برای شما سخت است روبل چاپ کنید؟) و از دست روسیه کینه به دل بگیرند زیرا کسی دوست ندارد پول خود را به عنوان بازپرداخت بدهی به دیگران بدهد.

امروزه این دیدگاه رواج دارد که باید اتحادیه ارزی بر اساس ارز واحد (آلتین؟) و بر طبق الگوی اروپایی را ایجاد کرد. ولی این راه ده ها سال طول خواهد کشید زیرا «دوستان» ما نمی خواهند استقلال جدیداً به دست آمده را از دست بدهند در حالی که تطبیق شرایط اقتصادی و اجتماعی ده ها سال طول خواهد کشید. ولی نه روسیه این وقت را دارد و نه کشورهای اورآسیایی. بنا بر این، هیچ یک از گزینه های بررسی شده همگرایی ارزی برای روسیه و فضای اورآسیایی مناسب نیستند. ولی این مسأله حالت وسیع تر جهانی دارد. در هیچ یک از اتحادیه های اقتصادی که آرزوی ایجاد نظام پرداختی منطقه ای را اعلام کرده اند، این کار تا کنون انجام نشده است. یادآوری می شود که علم و عرف مالی معاصر شامل دو نوع اتحاد اقتصادی است یعنی سامانه جامائیکا بر اساس ارز ذخیره سامانه اروپایی بر اساس ارز جمعی داخلی و خارجی. ولی همه از دست سامانه غارتگرانه جامائیکا به تنگ آمده اند در حالی که ایجاد سامانه اروپایی وقت زیاد و امتناع عملی از حق حاکمیت را ایجاب می کند.

باید ساختار اصولاً جدید مالی و پولی را ایجاد کرد که تلفیقی از سهولت ایجاد و گسترش به رسم سامانه جامائیکا ولی بدون عامل استثمار، و برگزیدگی اروپایی ولی بدون از دست دادن حق حاکمیت و استقلال، باشد. معلوم می شود که سطح معاصر فناوری های پولی و ارتباطی هم اکنون امکان ایجاد این سامانه را که تا ۲۰-۱۰ سال پیش غیر ممکن بود، می دهد.

اتحادیه پرداختی اورآسیایی

اتحادیه پرداختی اورآسیایی می تواند به چنین سیستمی تبدیل شود. اصل اساسی پیوستن به اتحادیه، استفاده فقط از روبل روسی در گردش پول و پرداخت ها بین همه اعضای آن است. اعضا نباید واجد هیچ شرایط اقتصادی یا سیاسی دیگر شوند. اعضای اتحادیه می توانند هر نوع اقتصاد اعم از بازاری و غیر بازاری داشته باشند؛ می توانند نظام دمکراتیک یا توتالیتار داشته باشند. هیچ یک از این عوامل کوچکترین نقشی ندارند. عضویت در اتحادیه پرداختی اورآسیایی به مرزهای جغرافیایی ختم نمی شود. اگر برای مثال، اکوادور یا یکی از دولت های پلینزی بخواهند عضو اتحادیه پرداختی اورآسیایی شوند، هیچ اشکالی ندارد و آنها حق کامل دارند که این کار را بکنند. اگر عضو هر بلوک یا اتحادیه ای علاقه به عضویت در اتحادیه پرداختی اورآسیایی را اعلام کند، مانعی ندارد. این ساختار لغایت باز بوده و غیر از شرط مذکور هیچ محدودیتی نخواهد داشت.

روبل در کشورهای عضو اتحادیه پرداختی اورآسیایی به ارز برای فعالیت اقتصادی خارجی مانند دلار و یورو تبدیل می شود. ویژگی آن بدان است که تجارت خارجی بر اساس روبل روسی صرفاً به تجارت بین اعضای اتحادیه ختم می شود. شورای رؤسای جمهوری کشورهای عضو اتحادیه پرداختی اورآسیایی به ارگان عالی اتحادیه تبدیل می شود که این شورا می تواند سالی یکی دو بار جلسه تشکیل دهد. همچنین نهادهای اجرایی در حد اقل لازم تشکیل می شوند یا اینکه وظایف اجرایی بر دوش کشوری گذاشته می شود که میزبان جلسات همان سال شورای سران کشورها می شود. شرط نهایی این است که تمام تجارت بین کشورها نه تنها به روبل بلکه فقط به روبل غیر نقدی یعنی بر اساس حساب های مربوطه، انجام می شود.

بانک مرکزی روبلی اورآسیایی، ارگان اساسی گردش پول بین کشورهای اتحادیه پرداختی اورآسیایی می شود. در این بانک حساب های loro برای همه بانک های مرکزی عضو اتحادیه باز می شوند. این بانک حساب های دیگری غیر از حساب های ویژه ای که در ذیل تشریح خواهند شد، ندارد. سازمان ها، دولت ها و اشخاص حقیقی نمی توانند در این بانک حساب ها داشته باشند. بانک مرکزی روبلی اورآسیایی بانک خالص محاسبات مالی می باشد. این بانک به کسی وام نمی دهد، سرمایه اساسی ندارد، ذخایر ایجاد نمی کند و به هیچ گونه فعالیت مالی و اقتصادی نمی پردازد. به عبارت دیگر، این بانک دارایی ندارد. همه

پرداخت ها بین کشورها صرفاً از طریق بانک مرکزی روبلی اورآسیایی انجام می شود. لذا تمام فعالیت بانک به جابجایی پول روبل بین کشورها و در واقع بازنویسی پول از یک حساب به حساب loro دیگر ختم می شود.

بانک مرکزی روبلی اورآسیایی به وسیله خطوط ارتباطات الکترونیکی «باند وسیع» (خطوط فیبر نوری یا ماهواره ای) با همه بانک های مرکزی مرتبط می شود. بانک های مرکزی عضو اتحادیه مسئول این کانال ها هستند و هزینه های بهره برداری از آنها را می پردازند. هر یک از کشورهای عضو کانال ارتباطات برقی وسیع را ساخته، اجاره می کند یا به گونه دیگر تنظیم می کند تا بین بانک مرکزی خود و بانک مرکزی روبلی اورآسیایی ارتباط برقرار کند و نیز مسئول صحت اطلاعاتی است که از طریق آن مخابره می شود.

برای استقرار این بانک چه محلی باید انتخاب کرد؟ به نظر می آید که روسیه به هیچ عنوان نباید میزبان آن باشد. آستانه پایتخت قزاقستان، بهترین جاست. روسیه بدین وسیله نشان خواهد داد که به فکر سلطه جویی نیست. ولی زبان روسی باید زبان کاری بانک مرکزی روبلی اورآسیایی اعلام شود زیرا همه در فضای اورآسیایی این زبان را می دانند و می فهمند. این زبان می تواند به زبان معاشرت پولی بین دولتهای اورآسیایی تبدیل شود.

و حالا می توانیم بگوییم چرا در زمان «برتون وودز» ایجاد چنین سامانه ای امکان پذیر نبود. وسایلی در دست نبود که با استفاده از یک با چند سیم تمام ترافیک پرداختی بین المللی را رد و بدل کنند. ولی اکنون این وسایل وجود دارد. تا بیست سال پیش ایجاد بانک مرکزی روبلی اورآسیایی غیر ممکن بود. ولی در عصر کانال های گیگابیتی این کار امکان پذیر است. روبل در حساب های بانک مرکزی روبلی اورآسیایی روبل عادی نیست. این روبل برای انجام پرداخت های بین المللی در چارچوب اتحادیه پرداختی اورآسیایی مناسب است. در حالی که «یورودلار» وجود دارد، می توان این ارز را «یوراسروبل» خواند. روبل در حساب های بانک های روسی یک روبل معمولی است ولی وقتی به حساب های بانک مرکزی روبلی اورآسیایی می افتد، به یوراسروبل تبدیل می گردد. این امر شبیه به تبدیل شدن دلار عادی به یورودلار در خارج از سرزمین ایالات متحده است. روبل در روسیه هر چقدر باشد، دارندگان حساب های روبلی در بانک های روسیه می توانند فقط به یوراسروبل از کشورهای اتحادیه خریده ها انجام دهند در حالی که حجم این نوع روبل به وسیله حجم حساب کارگزاری «لورو»ی بانک روسیه در بانک مرکزی روبلی اورآسیایی تعیین می شود.

همین امر امکانات روسیه را در زمینه استفاده از روبل خود برای انجام خریده ها و سرمایه گذاری های روبلی در خارج از کشور محدود می کند. ولی نظام دلاری از این محدودیت ها برخوردار نیست. ایالات متحده می تواند تا حدی به خارج دلار ببرد که جهان قادر است بپذیرد. ولی در الگوی اورآسیایی محدودیت پیش بینی می شود: همه روبل ها باید به خارج از روسیه از یک دریچه به صورت حساب های لورو بانک مرکز روسیه در بانک مرکزی روبلی اورآسیایی راه داده شوند. ضرورت انجام همه پرداخت ها بین کشورها از طریق این بانک به همین امر بر می گردد.

بدیهی است که در جریان تجارت بین کشورها، حساب های یوراسروبل در بانک مرکزی روبلی اورآسیایی در حال تحرک دائمی قرار خواهند داشت. کسی که بیشتر کالا های خود را می فروشد، حساب یوراسروبل بزرگتری خواهد داشت. یوراسروبل حافظه ندارد. برای مثال، یوراسروبل که فرضاً ارمنستان از قزاقستان دریافت کند، می تواند برای خرید گاز از روسیه خرج شود و روسیه می تواند آن را به نوبه خود در اوکراین خرج نماید. به عبارت دیگر، تجارت فعالی بین همه اعضای اتحاد پرداختی

شروع می شود. اگر احیاناً یوراس روبل کشوری تمام شود و حساب آن در بانک مرکزی روبلی اورآسیایی برابر صفر گردد، این کشور نمی تواند از کشورهای عضو اتحادیه هیچ خریدی بکند زیرا بانک مذکور وام نمی دهد و امکان «اوردرافت» حساب «لورو» را نمی دهد. بانک مرکزی روبلی اورآسیایی فقط امکان انجام خریدها را قطع می کند.

یک کشور از کجا و چگونه می تواند یوراس روبل دریافت کند؟ راه های ذیل تکمیل حساب یوراس روبل امکان پذیر است:

فروش کالاهای خود به کشور عضو اتحادیه پرداختی اورآسیایی،

فروش دارایی خود به کشور دیگر عضو اتحادیه پرداختی اورآسیایی

دریافت وام از یکی از کشورهای عضو اتحادیه پرداختی اورآسیایی.

گفتنی است که تنها از یک کشور و نه از بانک مرکزی روبلی اورآسیایی می توان وام به یوراس روبل دریافت کرد. در هر حال، این حساب از طریق کاهش حساب یوراس روبلی کشورهای دیگر صورت خواهد گرفت. یوراس روبل در جریان فعالیت عادی تجاری اعضای اتحادیه پرداختی اورآسیایی از بین نمی رود و ظاهر نمی شود. این پول از یک کشور به کشور دیگر، از یک حساب بانک مرکزی روبلی به حساب دیگر منتقل می گردد. به همین علت دولت های عضو اتحادیه پرداختی اورآسیایی باید دائماً وضعیت حساب «لورو» بانک مرکزی خود را کنترل کرده و از قبل نسبت به تشویق افزایش این حساب اقدام نمایند.

در مرحله اول اعضای اتحادیه پرداختی اورآسیایی یوراس روبل را از کجا به دست خواهند آورد؟ آیا باید این پول را از روسیه بخرند؟ نخیر، سرمایه اولیه به یوراس روبل به طور کاملاً رایگان در اختیار هر یک از کشورهایی که عضو اتحادیه پرداختی اورآسیایی شوند، گذاشته خواهد شد. به محض پیوستن یک کشور به عضویت اتحادیه، برای آن در بانک مرکزی روبلی اورآسیایی به طور اتوماتیک حساب به یوراس روبل افتتاح می شود که در آن مبلغ معینی به این نوع روبل قید شود. مبلغ مربوطه بر اساس سهمیه کشور در اتحادیه محاسبه می شود. بنا بر این، برای پیوستن به سامانه تجارت به یوراس روبل نباید هیچ پول و منابعی خرج کرد. این هم تفاوت اصولی آن با مکانیزم «برتون وودز» است که در آن دلار به هیچ کس غیر از کشورهای برگزیده بر اساس برنامه مارشال به طور رایگان پرداخت نشده بود.

مکانیزم سهمیه بندی که بر اساس آن سهمیه اولیه یوراس روبلی کشورهای تعیین می شود، چگونه است؟ بدیهی است که این مسأله بسیار مهم است و ساده نیست. چند راه تنظیم مکانیزم سهمیه ها وجود دارد. یکی از آنها، استفاده از معیار «قدرت اقتصادی» کشور است. این کار منطقی است ولی محاسبه این قدرت کار ساده ای نیست. به عقیده ما، خیلی ساده تر است که سهمیه ها بر اساس کثرت نفوس محاسبه شوند و به عبارت دیگر در ازای هر یک از ساکنان اتحادیه پرداختی اورآسیایی سهمیه ای تعیین شود که بر همین اساس سهمیه اولیه تعیین شود. برای مثال، اگر سهمیه اولیه معادل ۱۰۰۰ روبل به ازای یک نفر باشد، در صورت کثرت نفوس یک کشور برابر ۲۰ میلیون نفر، سهمیه اولیه آن معادل ۲۰ میلیارد روبل خواهد بود. این مبلغ برای آغاز کار بسیار مناسب است.

تنها شرط این است که سهمیه اولیه هیچ یک از کشورها نباید از جمع سهمیه های اولیه همه کشورهای دیگر بیشتر باشد. برای مثال، اگر دو کشور روسیه و بلاروس مبنای تشکیل اتحادیه پرداختی اورآسیایی را بگذارند، هر یک از آنها در مرحله اول

۱۰ میلیارد یوراس روبل دریافت خواهند کرد. در صورت ملحق شدن قزاقستان، بدان ۱۵ میلیارد روبل داده و همین مبلغ را به حساب روسیه اضافه خواهند کرد. با پیوستن هر عضو جدید روسیه مبلغی را دریافت خواهد کرد که برابر سهمیه عضو جدید شود تا بالاخره جمع پول در حساب روسیه به ۱۴۲ میلیارد روبل یعنی سهمیه واقعی آن برسد.

چطور می توان حجم سهمیه اولیه را تعیین کرد؟ به این منظور می توان از قانون عمومی گردش پول استفاده کرد. باید حجم تبادلات بازرگانی سالانه بین کشورهای عضو اتحادیه پرداختی اورآسیایی را بر میانگین طول دوره گردش پول تقسیم کرد که در نتیجه حجم ضروری یوراس روبل به دست خواهد آمد. این حجم پول باید بر شمار جمعیت اتحادیه پرداختی اورآسیایی تقسیم شود که در این صورت سهمیه اولیه پول به ازای هر فرد حاصل خواهد شد. به موازات تبادلات بازرگانی داخلی و رشد اقتصادی کشورهای اتحادیه پرداختی اورآسیایی می توان هرازگاهی به انتشار مکمل پول پرداخت.

گفتنی است که نظریه «مونتاریسم» که بر علم اقتصادی غرب فرمانروایی می کند، تماماً بر به اصطلاح «نظریه کمی پول» استوار است. به تعبیر میلتون فریدمان، برنده جایزه نوبل و بنیانگذار نظریه مونتاریسم، «نظریه کمی قبل از همه نظریه تقاضای پول است». و حالا برای نخستین بار می توان مسأله نظریه کمی و خود مونتاریسم را از طریق اقدامات مستقیم و انتشار مستقیم پول و نه از طریق راه های غیرمستقیم اداره تقاضای پول حل کرد.

ولی اصل کار این است که روسیه به عنوان میزبان ارز مشترک هیچ امتیازی دریافت نمی کند؛ مقدار اولیه یوراس روبل در دست روسیه نه به وسیله سهمیه و نه نقدینگی در اقتصاد روسیه تعیین می شود. این تفاوت ریشه ای سامانه پرداختی بین المللی روبلی با سامانه بین المللی دلاری است که در آن ایالات متحده به عنوان میزبان پول به حساب کاربران این ارز امتیازات یکجانبه فراوانی دریافت می کند.

کشورها می توانند نفت و گاز روسی را هم به یوراس روبل بخرند. همه وام ها لغو می شوند. روسیه به روابط کاملاً بازاری با مصرف کنندگان حامل های انرژی خود گذر می کند. طبیعی است که قیمت این مواد می تواند با قیمت ها برای کشورهای غرب تفاوت داشته باشد. برای گیرندگان حامل های انرژی به دست آوردن یوراس روبل از دلار به مراتب آسانتر خواهد بود. بسیاری از کالاهای که در فضای اورآسیایی تولید می شوند، در عمل در اروپا و مابقی جهان غیر از روسیه و سایر کشور های جامعه مشترک المنافع تقاضا ندارند. بدیهی است که این وضعیت جدید موجب رشد اقتصادی کشورهای مربوطه خواهد شد. آنگاه اتحادیه پرداختی اورآسیایی رشد سریع خود را شروع کرده و بر فروپاشی اقتصاد کشورهای عضو غلبه خواهد کرد. این کشورها می توانند از ارز قابل تبدیل تماماً در بازارهای کشورهای توسعه یافته از جمله برای به روز آوری صنایع خود استفاده کنند.

در روسیه روبل ارز ملی است. در سایر کشورهای اتحادیه پرداختی اورآسیایی روبل به ارز خارجی عادی در کنار دلار و یورو تبدیل خواهد شد. لذا مسایل مربوط به فعالیت یوراس روبل در هر یک از کشورها به وسیله تنظیم ملی ارزی حل خواهند شد. استفاده از هر یک از ارز ها ویژگی هایی دارد روبل برای فضای اورآسیایی است، یورو برای اروپا و دلار برای مابقی جهان. لذا با ظهور یوراس روبل چیز تازه ای به وجود نمی آید. بیش از این، روبل در بسیاری از کشورهای در عمل به عنوان ارز غیر بومی مورد استفاده قرار می گیرد. هر کشور عضو نرخ برابری روبل نسبت به ارز ملی خود را به طور مستقل تعیین می کند که

درمورد دلار و یورو همین کار از می کنند. ولی در آینده به موازات توسعه برنامه های همگرایی، ممکن است نرخ های با هم هماهنگ شوند.

پرداخت های مشخص بین اشخاص مالی کشورهای مختلف عضو اتحادیه پرداختی اورآسیایی چگونه انجام خواهند شد؟ بدیهی است که همه عملیات باید به طور اتوماتیک و بدون مشارکت انسان انجام شوند. پول فقط بین حساب های مخارج جابجا می شود ولی تراز این حساب ها تغییر نمی کند. در همه عملیات پرداختی، تراز این حساب تغییر نمی کند. حساب می تواند تنها در صورت انتشار پول آن هم صرفاً بر اساس تصمیم شورای عالی بانک مرکزی روبلی اورآسیایی تغییر کند. خود بانک حق انتشار پول را ندارد. تأمین مالی فعالیت بانک از طریق مالیات بندی عملیاتی انجام می شود که از این بانک رد می شود که این مالیات می تواند معادل ۰,۱٪ مبلغ پرداخت انجام شده باشد. این مبلغ از حساب ارسال شده برداشته شده و به حساب روبلی بانک در می بانک تجاری یا بانک دیگری در کشور اقامت ارسال می گردد. در داخل بانک مرکزی روبلی اورآسیایی حساب این بانک وجود ندارد.

شایان ذکر است که بانک اورآسیایی بین دولتی همین سامانه پرداختی را پیشنهاد می کند. فرق فقط این است که این بانک پیشنهاد می کند ارز پرداخت کننده به ارز گیرنده پرداخت تبدیل شود. البته این پیشنهاد چندان واقع بینانه نیست زیرا ارزیابی نرخ برابری ارزها که از دولتها جدا باشد، در کار نیست. بنیادهای سراسر اتحادیه هم می توانند در بانک مرکزی روبلی اورآسیایی ایجاد شوند. از جمله بنیاد کمک به کشورهای عضو اتحادیه در موقعیت های اضطراری نظیر زلزله، زمین لرزه یا بنیاد توسعه جهت توسعه بعضی صنایع در یک کشور که برای همه کشورهای عضو مفید و لازم باشد. بنیادها می توانند بر اساس انتشار پول لازم طی تصمیم شورای عالی یا براساس پرداخت هایی از قبلی پرداخت ها بابت هزینه های خود بانک تشکیل شوند.

سازماندهی اتحادیه پرداختی اورآسیایی می تواند حتی با شرکت دو کشور روسیه و بلاروس شروع شود ولی بهتر است که از همان اول قزاقستان، ارمنستان و کشورهایی که بخواهند اول از همه ملحق شوند، جلب شوند. تا موقع توسعه سامانه، سهمیه های اولیه می توانند نسبتاً کوچک باشند. به موازات الحاق کشورهای دیگر، گسترش گردش یوراس روبل، انتشار مکمل این پول می تواند صورت بگیرد. ضمن راه اندازی این سامانه ممکن است کاربران روس با مشکلات معینی روبرو شوند و شرکت های زیادی بخواهند از مکانیزم یوراس روبل استفاده کنند زیرا روس ها روبل زیادی دارند ولی یوراس روبل در حساب بانک اورآسیایی روبل کافی نبوده و بزودی ته خواهد کشید. در این صورت می توان از مکانیزم خالص اقتصادی تنظیم این فعالیت استفاده کرد. بانک روسیه صاحب کانال ارتباطی بین بانک روسیه و بانک مرکزی روبلی اورآسیایی می باشد و می تواند بابت استفاده از این کانال درصد معین مبلغ ارسال شده را اخذ نماید. بانک روسیه با تغییر حجم عوارض ارتباطی می تواند جابجایی پول در هر دو جهت را تنظیم کند. از همین طریق می توان حجم حساب را در حدود معینی نکه داشت. در صورت کاهش حجم آن می توان پرداخت ها بابت ارسال پول به خارج از روسیه را افزایش داده و عوارض بابت ارسال به سمت روسیه را کاهش داد و که از این طریق جذابیت خرید ها از خارج از کشور کاهش یافته و جذابیت فروش کالا های ساخت روسیه افزایش خواهد یافت. اگر این حساب بیش از حد بزرگ باشد، تلاش های تنظیم کننده در جهت معکوس به عمل خواهند آمد.

در کشورهای دیگر در صورت وجود بازار آزاد یوراس روبل با تعیین بازاری نرخ آن، بازار به طور اتوماتیک از طریق نرخ ارزی یوراس روبل تنظیم خواهد شد. کاهش حساب یک کشور در بانک مرکزی روبلی اورآسیایی باعث افزایش نرخ یوراس روبل در

بازار شده و افزایش حساب موجب افت نرخ خواهد شد. وجود اطلاعات شفاف درباره حساب ها در بانک مرکزی روبلی اورآسیایی به این نوع تنظیم کارآیی خواهد بخشید.

گردش روبل نقد

گردش روبل نقد در کشورهایی که روبل ارز بومی آنها نیست، همانند گردش دلار و یورو نقد تنظیم می شود. روبل نقد در بانک هایی جمع می شود که مشغول مبادله روبل با ارز بومی هستند و در صورت ازدیاد، به یوراس روبل غیر نقدی در بانک مرکزی این کشور تبدیل می شود. بانک مرکزی به نوبه خود این پول را جهت تبدیل به بانک روسیه ارائه می دهد که به نوبه خود آن را به یوراس روبل تبدیل می نماید. بدین وسیله پول نقدی که قبل از همه گردشگران وارد می کنند، به منبع مهم دیگر تکمیل یوراس روبل تبدیل می شود. این امر امکان فشرده تر کردن تماس های انسانی بین کشورهای شوروی سابق را می دهد زیرا دریافت روبل از دلار راحت تر است. کسانی که دلار دارند، ترجیح می دهند نه به گرجستان یا قرقیزستان بلکه به ترکیه یا ایتالیا بروند. ولی مردم اورآسیایی با استفاده از روبل خود دوباره از امکان مورد علاقه استراحت در سواحل دریاچه ایسقیق قل، باکوریانی، کوه های کارپات و غیره بازدید خواهند کرد. این امر موجب شکوفایی صنعت گردشگری در کشور اتحادیه خواهد شد. با توجه با اینکه استراحت گاه های دلاری از استراحت ماه های روبلی جدا خواهند شد، از شدت رقابت فعلی بین آنها کاسته خواهد شد ولی امروزه این رقابت مانع از توسعه صنعت گردشگری در بسیاری از اماکن دیدنی اورآسیایی می شود. گردشگر صاحب روبل به مهمان مطلوبی تبدیل شده و برسر او مبارزه خواهند کرد. ممکن است به دنبال گردشگر روبلی، گردشگران یورویی و دلاری هم از راه برسند. گردشگری روبلی می تواند به پلکانی برای ورود به صنعت گردشگری جهانی تبدیل شود. اکنون با عنایت به سطح پایین خدمات شوروی نمی توان به این ارتفاع بالا دست یافت.

عضویت وابسته

به موازات توسعه منطقه یوراس روبل، کشورهای دیگر هم به تجارت روبلی با اعضای اتحادیه علاقه مند خواهند شد. برای مثال، کشورهای بالتیک مشکل بتوانند در اروپا تقاضای کالاهای خود را پیدا کنند ولی این کالاها در جامعه مشترک المنافع تقاضا دارد. آنان که خارج از منطقه یوراس روبل قرار دارند، مجبور خواهند شد جنس خود را به یورو یا دلار بفروشند که همین امر تقاضای آن را کاهش می دهد. برای خودشان جالب تر است که برای مثال، حامل های انرژی را به روبل بخرند و نه به یورو. در عین حال آنها نمی خواهند یا نمی توانند عضو اتحادیه پرداختی اورآسیایی شوند زیرا عضو اتحادیه اروپا هستند.

به این کشورها می توان عضویت وابسته را پیشنهاد کرد. عضو وابسته حق دارد با کشورهای اتحادیه پرداختی اورآسیایی به روبل تجارت کند ولی وظایف خاصی ندارد. برای عضو وابسته حساسی در بانک مرکزی روبلی اورآسیایی باز می شود ولی سهمیه رایگان روبلی به او تعلق نمی گیرد. ممکن است کشورهای بالتیک و بعضی کشورهای عضو سابق بلوک سوسیالیستی مانند بلغارستان، مجارستان و غیره عضو وابسته اتحادیه شوند زیرا همین امر برای کالاهای آنها راه به بازار بزرگ اورآسیایی را باز خواهد کرد. کشورهای دیگر اورآسیایی نظیر ایران، ترکیه، افغانستان، مغولستان و شاید حتی چین به اعضای وابسته یا تمام عیار تبدیل شوند. لذا دورنمای خوب گسترش این منطقه به خارج از سرزمین شوروی سابق وجود دارد. پیوستن ایران به اتحادیه پرداختی اورآسیایی به ویژه مهم خواهد بود.

عامل ایرانی در اتحادیه پرداختی اورآسیایی

۱- ایران می تواند به بزرگترین شریک بازرگانی اتحادیه پرداختی اورآسیایی در خاور میانه و آسیای مرکزی، به بازار بزرگ فروش برای ماشین آلات، وسایل نقلیه، محصولات فلزی و چوب یعنی کالاها با ارزش بالای افزوده که در اتحادیه پرداختی اورآسیایی تولید شود، تبدیل گردد.

۲- اتحادیه پرداختی اورآسیایی از طریق همکاری با ایران، به بازارهای خاور میانه و مهمترین مسیرهای ترانزیتی دست خواهد یافت.

۳- منطقه تجارت آزاد با ایران موجب ملحق شدن پاکستان و هند به این منطقه خواهد شد، آن هم نه به صورت تصنعی و از روی سر دیگران بلکه به طور طبیعی به حکم واقعیات و منطق توسعه اقتصادی منطقه ای خواهد شد.

۴- بازار مصرفی داخلی اتحادیه پرداختی اورآسیایی بعد از ایجاد این منطقه در برابر تهاجم کالاهای چینی به علت ظهور رقابت واقعی پایداری بیشتری خواهد داشت.

۵- روسیه، قزاقستان و ایران که در چارچوب راهبرد واحد اقتصادی و در فضای واحد اقتصادی فعالیت کنند، از امکان اجرای طرح های بزرگ زیرساختی در خزر برخوردار خواهند شد که این هم ضرورتی است مبرم.

۶- ایجاد منطقه تجارت آزاد با ایران به اتحادیه پرداختی اورآسیایی وزن اقتصادی و اعتبار سیاسی اینقدر بزرگی خواهد بخشید که به دنبال آن سایر کشورهای آسیای مرکزی و کشورهای کلیدی جهان اسلام به عضویت در این ساختار علاقه مند خواهند شد.

۷- ایالات متحده و غرب در آینده نزدیک به نبرد بی امان بر سر جلب ایران به مدار خود خواهند پرداخت. آنها خوب می فهمند که اگر کشوری چون ایران همراه آنها باشد، می توانند برای روسیه و کشورهای آسیای مرکزی مشکلات تصور ناپذیری ایجاد کنند، از رشد اقتصادی چین ممانعت کنند و عراق و افغانستان را بهتر کنترل نمایند. و بالعکس، ایجاد منطقه تجارت آزاد با ایران یا عضویت تمام عیار ایران در اتحادیه پرداختی اورآسیایی اجازه خواهد داد که ایران به مدار توسعه اورآسیایی جلب شود و دور برنامه های آمریکا و غرب مبنی بر استفاده از عامل ایرانی برای ویرانی و تضعیف روسیه و کشورهای آسیای مرکزی خط کشیده شود.

و اینک، روسیه می تواند طرح خود را برای متحد کردن فضای اورآسیایی پیشنهاد کند که در آن منافع و سود همه کشورها، نیروی متحد کننده اساسی خواهد بود. این اورآسیای جدید متحد شده می تواند حرکت به سوی واقعیت جدید را شروع کرده و ضمن برگرداندن صفحه قدیمی، صفحه جدیدی باز کند. نقش روسیه در این اتحاد نقش سلطه گر نیست بلکه نقش مدافع منافع همگانی است، این نقش رئیس نیست بلکه نقش هدایت کننده است. این امر نقش روسیه در جهان را بالا برده و امنیت آن را تقویت خواهد کرد.

تکلیف مذاکرات وین به همکاری بین ایران و ایالات متحده در عراق بستگی دارد

ولادیمیر یفیموف

ایران مجبور است با استفاده از نیروهای مسلح خود در مناقشه جاری در عراق مداخله کند. ایالات متحده به منظور سرکوب قیام اسلام گرایان در عراق به همکاری با تهران تن داده است. ولی احتمال می رود و واشنگتن مجبور شود این خدمات ایران را با گذشت ها در مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران جبران کند.



قیام مسلحانه در عراق که توسط جنبش رادیکال سنی «دولت اسلامی عراق و شام» شروع شد که سازمان اعضای سابق حزب بعث و افسران صدام «نقشبندی» به ریاست عزت ابراهیم الدوری

نفر دوم سابق در دولت صدام حسین و نیز بعضی قبایل سنی مناطق غربی و مرکزی عراق، «ارتش مجاهدین» و تعدادی از سازمان های افراطی بدان ملحق شدند، با نگرانی جدی تهران روبرو شد که از مدت ها پیش به نوری المالکی نخست وزیر اهل تشیع دولت بغداد امید بسته است. مقامات ایران فهمیدند که ممکن است نه تنها عراق از دست برود بلکه برنامه های دیرینه ایجاد قوس شیعی از تهران تا بیروت نقشه بر آب شوند. و این امر به نوبه خود به پیشبرد منافع راهبردی عربستان سعودی، حریف اساسی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و تمام منطقه و نیز منافع اسرائیل که آرزو دارد برنامه هسته ای ایران را از بین ببرد، مساعدت خواهد کرد. تهران تقریباً بلافاصله به عملیات فعال در محور عراقی پرداخت.

روز ۱۱ ژوئن یعنی روزی که موصل سقوط کرد، حسن روحانی رئیس جمهور ایران اظهار داشت که ایران نهایت تلاش های خود را برای دفاع از مقدسات شیعی عراق در برابر شبه نظامیان به عمل خواهد آورد. از قرار معلوم، گروهک افراطی «دولت اسلامی عراق و شام» در گذشته به دفعات بقعه ها و مقبره های پیروان ادیان و مذاهب مختلف را ویران کرده است. روحانی طی سخنانی در شهر خرم آباد واقع در نزدیکی مرز ایران و عراق اظهار داشت: «در خصوص مقبره های ائمه شیعه در عراق، به قدرت های بزرگ و ایادی آنها، آدم کشان و تروریست ها هشدار می دهیم که ملت بزرگ ایران برای دفاع از آنها از هیچ تلاشی دریغ نخواهد ورزید». روز ۱۴ ژوئن رئیس جمهور ایران اظهار داشت که ایران حاضر است در زمینه مبارزه با قیام کنندگان سنی در چارچوب حقوق بین الملل به دولت عراق یاری رساند ولی افزود که بغداد هنوز تقاضای کمک نکرده است.

مقامات ایرانی تأکید می کنند که برای متوقف کردن طرفداران ایجاد خلافت اسلامی سنی در چارچوب استان های سنی نشین عراق و سوریه به مداخله نظامی در عراق دست نخواهند زد ولی اگر شبه نظامیان سلفی نسبت به تخریب مساجد شیعیان در سامرا، کربلا و شهرهای دیگر اقدام کنند، کنار نخواهند ماند (تبصره: بدیهی است که این بیانات نتیجه فشار نظامیان تندرو است). ولی روز ۱۲ ژوئن از منابع مختلف اطلاعات تأیید شده ای دریافت شد که ایران حد اقل سه گردان تیپ ویژه «القدس»

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را برای شرکت در مبارزه با شبه نظامیان «دولت اسلامی عراق و شام» به عراق فرستاده است. روز ۱۴ ژوئن روزنامه «وال استریت ژورنال» به نقل از منابعی در ارگان های امنیت ایران از این امر اطلاع داد.

تا کنون معلوم شده است که یک گردان نیروهای ویژه ایران هم اکنون مشغول مبارزه با اسلام گرایان است. این گردان روز ۱۳ ژوئن به ارتش عراق کمک کرد بخش عمده شهر تکریت را آزاد کند. یگان های جدید ایرانی که وارد منطقه عملیات جنگی می شوند، از بغداد و شهرهای شیعه نشین نجف و کربلا دفاع می کنند. بعضی رسانه های گروهی ایرانی اطلاع داده اند که اسماعیل احمد مقدم فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران اظهار داشت که شورای عالی امنیت ملی ایران امکان شرکت در حوادث عراق با استفاده از نیروی نظامی را برای «دفاع از شهرها و مقدسات شیعیان» بررسی می کند. قاسم سلیمانی ژنرال معروف ایرانی و فرمانده تیپ ویژه القدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هم اکنون در بغداد به سر می برد تا به دولت نوری المالکی کمک کند. سلیمانی عراق و اوضاع این کشور را خوب شناخته است زیرا در سال های ۱۹۸۰ در جنگ علیه صدام شرکت کرد. طی سال های زیادی سیاست و اعتقادات وی که هدف گسترش اسلام شیعی را دنبال می کند، بر این کشور اثر زیادی گذاشته است.

روزبه میر ابراهیمی کارشناس نامدار ایرانی مقیم نیویورک می گوید: «عراق برای ایران اولویت حیاتی سیاست خارجی در منطقه را داراست که تهران از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد تا از منافع خود دفاع کند». علاوه بر آن، تهران نیروهای خود را در مرز با عراق به حال آماده باش در آورده و به نیروی هوایی خود دستور داد در صورت نزدیک شدن شبه نظامیان به اندازه کمتر از ۱۰۰ کیلومتر به مرز ایران، مواضع آنها را بمباران کند. یک نماینده نیروهای امنیتی ایران به روزنامه «وال استریت ژورنال» اطلاع داد که دو دسته «دولت اسلامی عراق و شام» روز ۱۲ ژوئن در استان های مرزی ایرانی ارومیه و لرستان کشف شده بودند ولی مرزبانان و نظامیان موفق شدند آنها را از خاک ایران بیرون رانده به سرزمین عراق باز گردانند.

در همین حال خبر هیجان انگیزی در سراسر جهان پیچید: حسن روحانی رئیس جمهور ایران ناگهان به ایالات متحده آمریکا پیشنهاد کرد با هم با تروریسم گروهک تندرو سنی «دولت اسلامی عراق و شام» که با القاعده عراق پیوندهای نزدیکی دارد، مبارزه کنند. بسیاری از تحلیلگران خیال کردند که او از این طریق می خواهد باراک اوباما را به جنگ علیه سنی ها که برای ایران شیعه جنگی مقدس است، جلب کند زیرا کانون مبارزه شیعه و سنی در عراق واقع شده است. بر اثر مناقشه مسلحانه جاری مرزهایی تحلیل می روند که طی موافقتنامه محرمانه سایکس - پیکو مورخ ۱۶ ماه می ۱۹۱۶ مقرر شده بود. قدرت های غربی به وسیله آن سند عرصه های منافع خود را در خاور میانه بر روی ویرانه های امپراطوری عثمانی تقسیم کرده بودند. البته، این کار زودتر یعنی زمانی شروع شد که انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ ایران به ریاست امام خمینی به ایجاد هلال شیعی از ایران تا عراق، لبنان و سوریه پرداخت. ولی فقط با آغاز مناقشه در عراق جنگ واقعی بر سر تجدید نظر در مرزها شروع شد. امروزه در واشنگتن این امکان را مورد بحث و بررسی قرار می دهند و لذا بعید نیست که باراک اوباما صرف نظر از اینکه در بطن وجود خود با هر گونه اندیشه مداخله مقاومت می کند، بالاخره به همکاری با کشوری تن دهد که ایالات متحده را «شیطان بزرگ» می نامد. حتی سناتورهای محافظه کار راستگرایی چون لیندسی گراهام ضرورت این تعامل نظامی برای پیشگیری از سقوط و فروپاشی کامل عراق را شناخته اند.

البته ضمن تشکیل این گونه ائتلاف ها محدودیت های معینی هم وجود دارد. در این رابطه فرض مهمی قابل تأمل است که واشنگتن مجبور خواهد شد در عوض، محتوای موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران را اصلاح کرده و به گذشت های جدی

به ایرانیان تن دهد. همینجاست که یک مسأله جدی بروز می کند: نزدیکی فعلی روابط ایالات متحده با ایران باعث نگرانی عربستان سعودی و اسرائیل شده است که سعی می کنند به هر وسیله ممکن جلوی آن را بگیرند. و این در حالی است که آنها در حد زیادی مسبب آغاز مناقشه جنگی در عراق شده اند. تلاش ها برای تضعیف نفوذ شیعیان در سوریه، لبنان، عراق و ایران باعث شد که آنها به استفاده از گروه های مسلح سنی پرداخته و سعی کنند به منافع ایران در عراق لطمه بزنند. اگر نوری المالکی یا بشار اسد از قدرت برکنار می شدند، مذاکرات درباره مسایل هسته ای بین تهران و واشنگتن قطع شده و ایران در صدد افزایش توان نظامی خود بر می آمد.

ولی همزمان روشن است که بحران عراق می تواند در مذاکرات دشوار وین درباره برنامه هسته ای ایران تغییرات ناگهانی ایجاد کند. چشم انداز سقوط مقامات عراق هم تهران را می ترساند و هم واشنگتن را. ایران به پایان هر چه زودتر مذاکرات علاقه مند است زیرا در صورت موفقیت این مذاکرات تحریم های بین المللی تحمیلی از سوی غرب رفع خواهند شد. باراک اوباما به نوبه خود می فهمد که فرصت تاریخی برای حل و فصل مسأله هسته ای ایران می تواند از دست برود. اگر جمهوری خواهانی که در مجموع بیشتر از دمکرات ها با توافقات با ایران دشمنی می ورزند، در پی انتخابات ۴ نوامبر سال جاری مجلس سنا را تحت کنترل خود در آورند، میدان مانور برای رئیس جمهور آمریکا به مراتب تنگ تر خواهد شد.

ایرانیان از ۹ تا ۱۵ ژوئن سلسله مذاکرات مستقیم با ایالات متحده، فرانسه، روسیه و آلمان را برگزار کردند که این جلسات مقدم بر ازسرگیری مذاکرات چند جانبه ۱۶ ژوئن بین ایران و گروه ۳+۳ بین المللی با عضویت پنج عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد و آلمان بود. به موجب سازش طرفین که در ماه ژانویه سال جاری حاصل شد، شرکت کنندگان در روند مذاکرات باید تا ۲۰ جولای به توافق نهایی برسند. ولی اکثر کارشناسان یقین دارند که وجود مسایل متعدد باعث تمدید این مذاکرات خواهد شد. در آن زمان به ایران پیشنهاد شده بود از سرعت اجرای برنامه غنی سازی اورانیوم که برای ساخت بمب اتم لازم است، بکاهد تا در عوض بخشی از تحریم های بین المللی مرتفع شود. آزادسازی تدریجی ۴,۲ میلیارد دلار از حساب های ایرانی که در بانک های خارجی توقیف شده است، به این امتیازات اضافه شد.

در آستانه ازسرگیری مذاکرات وین موضع گیری تهران و پایتخت های غربی درباره این توافقات با هم تفاوت جدی داشت. یک منبع دیپلماتیک اروپایی اطلاع داده بود که در مرحله جاری «آغاز حل و فصل مسایل مهم هنوز مشاهده نشده است». به گفته منبع مطلع آشنا با پرونده هسته ای ایران، تنها زمینه ای که بتوان در آن به پیشرفت دست یافت، وضعیت راکتور پژوهشی اراک است که در حال حاضر در دست ساخت است. این راکتور بعد از تکمیل عملیات ساختمانی می تواند حدود ۱۰ کیلوگرم پلوتونیوم در سال تولید کند که برای ساخت یکی دو بمب اتم کفایت می کند. ایرانیان می توانند به محدود کردن تولید پلوتونیوم تا یک کیلوگرم در سال رضایت داده و از ساخت مجتمع بازتولید آن خودداری کنند که برای فرآوری پلوتونیوم با کیفیت تسلیحاتی لازم است.

ولی به نظر می آید که بحث درباره سانتریفیوژ ها که یکی از موضوعات اساسی مذاکرات است، در نقطه انجماد باقی مانده است. ایران ۱۹ هزار دستگاه سانتریفیوژ دارد که ۱۰ هزار دستگاه از آنها فعال هستند و لذا تهران می تواند اورانیوم غنی سازی شده را در حد لازم برای ساخت دو بمب در سال تولید کند. ایرانیان آرزوی استقرار شمار بیشتر سانتریفیوژ ها، شاید تا ۵۰ هزار دستگاه را ابراز کرده و خودشان می گویند که به موازات رشد نیازهای کشور این تعداد باید افزایش یابد. امکان تأمین منافع غنی سازی اورانیوم برای کشور هرچه بالاتر باشد، این کشور سریع تر می تواند به ساخت سلاح های هسته ای دست یابد. در

.....

حال حاضر مواضع طرفین متضاد است: لوران فابیوس رئیس دیپلماسی فرانسوی روز ۱۰ ژوئن احتمال داد که ایران بتواند بر داشتن فقط «چند صد سانتریفیوژ» تأکید کند ولی این موضع گیری برای تهران قابل قبول نیست زیرا انفصال تمام زیرساخت را ایجاب می کند. این کارشناس خاطرنشان می کند که ایالات متحده حد نصاب را برابر ۴-۶ هزار دستگاه مقرر کرده است.

ضمن جمع بندی مراتب فوق نمی توان گفت که موانع فراوانی باید تا ۲۰ جولای برطرف شوند. در هر حال، تا زمانی که بحران عراقی دستیابی به پایان مذاکرات را سرعت نبخشد - که این مذاکرات بیش از ده سال است که در بن بست قرار دارد - این موانع برطرف نخواهند شد. ظاهراً غرب و قبل از همه ایالات متحده باید گامی به نفع جمهوری اسلامی ایران بر دارد چنانچه واشنگتن واقعاً بخواهد قیام مسلحانه جاری اسلام گرایان عراقی را سرکوب نماید. در غیر این صورت منافع نفتی و گازی غرب در منطقه خلیج فارس که ۶۵٪ ذخایر جهانی نفت را دارا می باشد، به مخاطره خواهد افتاد. روشن است که آمریکایی ها بدون مساعدت ایران نمی توانند در اوضاع جاری عراق تغییرات اصولی ایجاد کنند. اوضاع این کشور دچار انحطاط سریع می شود و رژیم نوری المالکی فرو می پاشد.

کریدور جنوبی روسی - ایرانی

ولادیمیر آلکسیف

روسیه و ایران برای شراکت تمام عیار اقتصادی در همه زمینه ها آماده هستند. همین امر به توسعه اقتصادی دو کشور و تحکیم استقلال آنها از غرب تحرک جدی خواهد بخشید. ایجاد «کریدور جنوبی حمل و نقل» از سواحل اقیانوس هند تا ولگا و از آنجا به اروپا، می تواند به یکی از آینده دارترین محورهای همکاری تبدیل شود. با تحقق این طرح عظیم، آفاق جدید ژئوپلیتیک جهانی گشوده شده و در اقتصاد جهانی و قبل از همه در زیرساخت حمل و نقل آن تغییرات جدی به عمل خواهد آمد.



به موازات دستیابی ایران به رفع تحریم های مالی و اقتصادی که غرب به خاطر برنامه هسته ای صلح آمیز ایران اعمال کرد، مسأله توسعه همکاری های گسترده روسیه با ایران در همه زمینه ها و قبل از همه در زمینه های اقتصادی و نظامی فنی بیش از پیش مطرح می شود. انرژی و به خصوص نفت و گاز و انرژی هسته ای و نیز همکاری در زمینه حمل و نقل هم ممکن است برای هر دو کشور از اهمیت ویژه ای برخوردار شود، به ویژه آینده دار به نظر می رسد زیرا سرزمین ایران کوتاه ترین راه ترانزیت برای روسیه به آسیای جنوبی و جنوب شرقی را فراهم می کند. روسیه به نوبه خود، سرزمین ترانزیتی در جهت مذکور برای اروپای مرکزی و شمال غربی (آلمان، لهستان، چک، اسلواکی، مجارستان، کشورهای بنیلوکس، اسکاندیناوی و بالتیک) می باشد. در حال حاضر محموله های بازرگانی از مناطق مذکور در حرکت خود به هند، پاکستان، بنگلادش، ویتنام، مالزی، فیلیپین، اندونزی، استرالیا و غیره مجبورند راه پیچیده و طولانی و به تبع آن، راه پرهزینه را طی کنند که راه بازگشت نیز به همین اندازه دشوار است. این مسیر دور آفریقا یا از مدیترانه و کانال سوئز (که بابت عبور از آن عوارض بالایی اخذ می گردد) و از نقاط دیگر می گذرد. در این رابطه ناگزیر باید طرح ۲۰ سال پیش به اصطلاح کریدور حمل و نقل جنوبی را به خاطر آورد که ناظر بر متصل کردن یکی از بنادر سلطنت عمان در دریای عرب (متعلق به سامانه اقیانوس هند) از طریق خلیج فارس و راه آهن عراق و ایران به دریای خزر و بنادر خزر، گره های راه آهن و شبکه کانال های رودخانه ای روسیه بود. در این صورت زمان ارسال محموله ها ۳ برابر کمتر و هزینه های این کار ۴ برابر کمتر از مسیری می شد که از هند، اقیانوس هند، دریای سرخ، دریای مدیترانه و دریای سیاه تا بندر نووروسپسک یا توآپسه یا دور آفریقا و از طریق اقیانوس اطلس به دریای بالتیک، سن پترزبورگ، ریگا، کلاپدا، تالین، استوکهلم، هلسینکی و غیره از طریق دریاها و شمالی تا بندر نروژ و مومانسک می گذشت.

و حالا با عنایت به تحولات ژئوپلیتیکی به عمل آمده و قبل از همه «انقلاب های عربی»، می توان طول کریدور جنوبی را کاهش داده و ده برابر ارزان تر کرد. به این منظور باید در ساحل ایرانی دریای عرب در نزدیکی پاکستان یعنی در واقع در ساحل اقیانوس هند بندر بزرگی ساخته و آن را در عمل به کراچی پاکستان متصل کرد و سپس راه آهن سریع السیر با ظرفیت بزرگ

را تا بندر رشت ایران در ساحل دریای خزر ساخت. از آنجا می توان خط نیرومند رو-رو راه انداخت که بتواند واگن راه آهن را تا آستراخان یا هر بندر دیگر روسیه با استفاده همزمان از کشتی های «رودخانه - دریا» حمل کند. از آنجا شاخه راه آهن به شمال غرب تا اتحادیه اروپا و به شرق تا چین و کره ساخته خواهد شد.

بدین وسیله می توان یک مثلث بسته اتحادیه اروپا - روسیه و ایران - خروج به اقیانوس هند بدون استفاده از مدیترانه و راه دور آفریقا را ایجاد کرد. همزمان قسمت چندین طرفه حمل و نقل اتحادیه اروپا - فدراسیون روسیه - شاخه ای به ایران و جنوب آسیا - خاور دور تا چین و کره به وجود خواهد آمد. به عبارت دیگر، روسیه و ایران به کوتاه ترین و ارزان ترین راه ترانزیت از اتحادیه اروپا به آسیای جنوبی و جنوب شرقی تبدیل خواهند شد. همین امر به توسعه اقتصادی دو کشور روسیه و ایران و به خصوص زیر ساخت حمل و نقل آنها تحرک نیرومندی خواهد بخشید چرا که برای اجرای این طرح باید بنادر و زیرساخت بندری ایران و روسیه را نه تنها در دریای خزر بلکه در سواحل رود ولگا ساخته و توسعه داد و خطوط سریع السیر راه آهن را از طریق سرزمین ایران ایجاد کرد. این طرح ها برای شرکت های روسی که ریل، تراورس، چراغ های راه آهن و سایر تجهیزات راه آهن و سامانه های ارتباطی فیبر نوری در امتداد خطوط راه آهن را تولید می کنند و مشغول تعمیر شمار کثیر لکوموتیو ها و واگن های مختلف اعم از نفتکش، واگن برای حمل غله، پلاترم سنگین و واگن های ویژه هستند، سفارش های عظیمی به بار خواهد آورد. در این صورت واحد تولیدی بزرگی چون «کارخانه واگن سازی اورال» می توانست تا سال های زیادی سفارش ها داشته باشد. بسیاری از واحدهای صنعتی ایرانی هم همینطور سفارش های فراوانی دریافت می نمودند. سازمان راه آهن روسیه و شرکت ملی راه آهن ایران می توانست از این طرح سود گزافی ببرند. فرصت های شغلی جدید فراوانی نه تنها در صنایع فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران بلکه برای بهره برداری از کریدور جنوبی ایجاد می شد. برای سرویس این کریدور ساخت ناوگان ویژه رو-رو در خزر و کشتی های رودخانه - دریا در ولگا لازم می شد که این سفارش ها باعث استفاده کامل از ظرفیت های شرکت متحد کشتی سازی روسیه می شد.

اهمیت ژئوپلیتیکی این طرح زاید الوصف است زیرا اجرای آن موجب شکل گیری یک نوع پیمان حمل و نقل و سپس پیمان سیاسی با شرکت روسیه - ایران - هند خواهد شد که به مرور زمان چین، کشورهای جنوب شرق آسیا و آسیا و اقیانوسیه می توانند بدان ملحق شوند. این اتحادیه به نیروی مقابل نیرومند بخش تجاوزکار پیمان ناتو به ریاست آمریکا تبدیل شده و به تحلیل رفتن آن مساعدت خواهد کرد و نیز به تعبیری با ادعاهای نظامی و سیاسی بعضی کشورهای آمریکا گرای اتحادیه اروپا مقابله خواهد نمود. ولی منافع بازرگانی همه اعضای اتحادیه اروپا تأمین می شود. در این رابطه می توان چند نتیجه گیری اعلام کرد:

۱- سیاست خارجی روسیه در شرایط رشد حالت تجاوزکارانه سیاست ایالات متحده و متحدان اروپایی آن و نیز «انقلاب های عربی» که آمریکا و پادشاهی های عربستانی تحریک کردند، باید هدف تشکیل قطب چند جانبه و چند بعدی جهانی «فدراسیون روسیه - ایران - هند - چین» را دنبال کند. این قطب در برگیرنده ساختارهای متعلق به چهار تمدن مختلف شده و بدین وسیله حالت جهانی کسب خواهد کرد. چنین قطبی می تواند اراده قطب های دیگر و قبل از همه قطب آتلانتیک شمالی را نادیده بگیرد که در سلطه جویی خود سعی می کند ارزش های دموکراسی و تمدن غرب را به مابقی جهان تحمیل نماید.

۲- سیاست اقتصادی روسیه باید حالت صادراتی داشته باشد. روسیه در روابط با شرکای اقتصادی جهانی باید به صادرات وسایل تولید، فناوری ها و سرمایه گرایش داشته باشد و در روابط با حریفان ژئوپلیتیکی ارزش های خود را صادر نماید.

۳- و بالاخره ژئوپلیتیک روسی در صورتی کارآمد خواهد شد که به تأمین و حفظ نقش مثبت پل ارتباطی بین غرب و شرق و نیز بین شمال و جنوب تمایل داشته باشد.

برای تبدیل کردن نظریه «واسطه جهانی» تمدن ها به فناوری های مشخص باید قبل از همه جنبه لجستیکی قطب فدراسیون روسیه - ایران - هند را در سطوح حمل و نقل و اقتصاد بهبود بخشید. طرح اساسی این محور، کریدور جنوبی بین جنوب آسیا، خاور میانه، روسیه، اروپای مرکزی و دریای بالتیک است. این مسیر می تواند به محور حمل و نقل پیمان روسی - ایرانی و مبدأ ساختاری اقتصادی شماری از کشورهای منطقه تبدیل گردد. بدیهی است که این کریدور در آینده باید همه عناصر زیرساخت اعم از جریان های محموله ها، پول و جریان های دیگر را در بر گیرد.

این کریدور حمل و نقل برای ایران ضرورت فوق العاده ای دارد. دسترسی ایران به فناوری های مدرن بر اثر انزوای بلندمدت اقتصادی دشوار شده است. نظام اقتصادی غرب به توسعه هیچ گونه صنایع در ایران غیر از صنعت نفت و گاز علاقه مند نیست. ولی هم اکنون شرکت های روسی می توانند خلأ به وجود آمده را پر کنند. اگر ایران از صدور مواد خام به صنایع تبدیلی و حمل و نقل گذر کند، می تواند از درجه جدید استقلال اقتصادی برخوردار شود.

تأثیر کریدور جنوبی بر واقعیات زندگی روسیه به مراتب گسترده تر است. محور جدید تحکیم وحدت کشورمان از طریق ایجاد فضای حمل و نقل و فضای حقوقی در امتداد کانال های ولگا-بالتیک و دریای سفید - دریای بالتیک در سراسر قسمت مرکزی روسیه و اورال، تأمین حضور نظامی روسیه در بعضی مناطق کلیدی و برقراری نظارت نیروی دریایی روسیه و ایران بر دریای خزر ایجاد خواهد شد.

بالاخره مسایل صنایع روسیه (و به تعبیر وسیع تر، نظام دولتی روسیه) در حد زیادی به مسایل لجستیکی و حمل و نقل بر می گردد. نه تنها تراکم شبکه راه های روسیه از موازین اروپای غربی ده برابر کمتر است بلکه ساختار اداره این شبکه غیر مؤثر و ترکیب آن بسیار نامناسب است. لذا گسترش بندر آستراخان و به وجود آمدن حد اقل دو کانون جدید حمل و نقل در قازان (که آنجا کریدور جنوبی با خط راه آهن سیبری تقاطع دارد) و در ناحیه سن پترزبورگ - پتروزاوودسک باید به نتیجه اصولاً مهم این طرح تبدیل شود. کانون اول موقعیت تاتارستان را تغییر داده و امکان همگرایی عمیق تر آن با ساختار اقتصاد روسیه را فراهم خواهد کرد در حالی که کانون دوم امکان انتقال بخشی از جریان های حمل و نقل از فنلاند و اروپای شمالی را داده و از فشار بر محور سن پترزبورگ - هلسینکی و سن پترزبورگ - بالتیک خواهد کاست.

افزایش استفاده از ظرفیت های واحد های صنایع ماشین سازی متوسط و سنگین، کارخانه های کشتی سازی و تعمیر کشتی از جمله عواقب مهم دیگر این طرح است. قرار است شمار کثیر کشتی های رودخانه - دریا ساخته و تعمیر شوند و سفارش ها در جهت به روز آوری زیرساخت حمل و نقل ایران، مناطق روسیه در سواحل خزر و سواحل رود ولگا اجرا شوند. در مراحل بعدی مسأله ایجاد صنایع ایرانی بروز خواهد کرد.

و اینک، «کریدور جنوبی» بر روی نقشه مشروط، سامانه پیچیده ای را تشکیل می دهد که از سن پترزبورگ، از طریق خطوط راه آهن و کانال ولگا - بالتیک، رود ولگا، دریای خزر و سرزمین ایران تا دریای عرب، خلیج فارس و هند ساخته می شود. در شمال این مسیر می تواند به وسیله کانال دریای سفید - دریای بالتیک تمدید شده و به راه دریایی شمالی منتهی شود. در

جنوب با خط راه آهن بزرگ سیبری، کانال ولگا-دون و کریدور چین - اروپای غربی تقاطع دارد. به علاوه، حضور نظامی و اقتصادی روسیه در دریای خزر بر جریان های ارتباطی آسیای مرکزی و ماورای قفقاز اثر نیرومندی خواهد گذاشت.

علاوه بر کریدور فعال آبی خزر - ولگا، خطوط راه آهن سریع السیر بین آستراخان، مسکو و مینسک (و از آنجا تا ورشو و برلین) و خط راه آهن سریع السیر مسکو - سن پترزبورگ - تالین - ریگا اساس این طرح را تشکیل می دهند.

محور حمل و نقل از دریای بالتیک به اقیانوس هند که به رقیب و همزمان به راه جایگزین مسیر سوئز و دور آفریقا تبدیل می شود، ناظر بر وجود دو «نقطه ویژه» در مبدأ و مقصد مسیر است. منظور ما کانون های حمل و نقل هستند که به ترتیب برای اروپای شمالی و خاورمیانه و آسیای جنوبی نقش سیستمی ایفا کنند.

مراحل اجرای این طرح می توانند به قرار ذیل باشند:

- ساخت بندر بین المللی در دهانه خلیج فنلاند و استفاده از بندر ونتسپیلس لتونی در این طرح. این دو بندر همه جریان های دریایی منطقه بالتیک را به خود اختصاص داده و نقاط مقصد کریدور جنوبی خواهند شد. منافع مشخص اقتصادی کشورهای اتحادیه اروپا و قبل از همه آلمان، اروپای مرکزی، بالتیک و اسکاندیناوی با این بنادر ارتباط دارد.

- به روز آوری و ساخت خطوط جدید راه آهن سریع السیر از منطقه شمال غربی فدراسیون روسیه (سن پترزبورگ و مورمانسک) و بالتیک تا آستراخان؛ استفاده از کشتی های موجود سطح رودخانه - دریا در مسیرهای بنادر ایرانی در خزر - آستراخان، کانال ولگا - بالتیک - سن پترزبورگ - اروپای شمالی و مرکزی که تقریباً تمام زیرساخت لازم برای این فعالیت فراهم شده است. تنها عوامل ژئوپلیتیکی از راه اندازی حرکت در سراسر این مسیر ممانعت می کنند.

- طرف ایرانی (با استفاده عمدتاً از فناوری های روسی و با جلب متخصصین روس و با اعطای سفارش ها به واحدهای صنعتی روسی که در امتداد «کریدور جنوبی» واقع شده اند) باید زیرساخت مناسب در سواحل جنوبی و شرقی خزر ایجاد کرده و به ساخت خط راه آهن سریع السیر از بندر ایرانی خزر تا سواحل ایرانی دریای عرب بپردازد.

- ساخت بندر بزرگ چندین منظوره دریایی ایرانی در سواحل دریای عرب با مشارکت روسیه. برای ایران امن تر خواهد بود که در این منطقه ظرفیت های تغلیظ گاز میدان پارس جنوبی را ایجاد کند تا اینکه گاز تغلیظ شده را از طریق خلیج فارس و تنگه هرمز به بازار جهانی منتقل کند.

- ساخت خط چندین شاخه راه آهن سریع السیر از خزر تا سواحل دریای عرب. ممکن است به این منظور جلب سرمایه گذاری های خارجی و از جمله از هند و کشورهای جنوب شرق آسیا و شاید چین و کشورهای ذی علاقه اتحادیه اروپا لازم باشد. از نظر فنی، روسیه و واحدهای صنعتی آن نظیر «کارخانه واگن سازی اورال»، کارخانه های مخصوص ساخت لکوموتیو، ریل، تراورس، ساخت تونل ها و سایر لوازم برای ایجاد راه آهن در شرایط دره ها، بیابان ها و کوهستان ها، می توانند از پس ساخت این قسمت کریدور جنوبی بر آیند.

این طرح بزرگ و فراگیر باید تحت ریاست بلافصل رئیس جمهور فدراسیون روسیه اجرا شود که به همین منظور باید در باره این طرح تصمیم سیاسی اتخاذ نمود. به منظور تجهیز منابع لازم و اتخاذ تصمیمات به موقع درباره مسایل زیرساختی، باید سرپرست این طرح را در سطح نماینده ویژه رئیس جمهور روسیه با اختیارات ویژه و فوق العاده منصوب کرد. ولادیمیر پوتین در صورت تمایل می تواند همه این مسایل را در سپتامبر سال جاری در اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در تاجیکستان با حسن روحانی رئیس جمهور ایران در میان بگذارد. ولی این کار را باید از همین امروز شروع کرد زیرا حتی در صورت تأمین مالی لازم و تهیه طرح مربوطه فنی و اقتصادی، برای اجرای آن مدت ۵-۷ سال لازم است. ولی بعد از راه اندازی این پروژه در جهان معادلات اصولاً جدید حمل و نقل، اقتصادی و ژئوپلیتیکی به وجود خواهد آمد که در چارچوب آن نقش روسیه، ایران و هند در امور جهانی در حد زیادی تقویت خواهد شد.

چشم انداز تعامل گازی بین روسیه و ایران

ولادیمیر یفیموف

به موازات پیشرفت مذاکرات گروه ۵+۱ با ایران، روز مرتفع شدن تحریم های ضد ایرانی از تهران بی وقفه نزدیک می شود. ممکن است بزودی پایتخت ایران به محل زیارت لابی های سیاسی سراسر جهان تبدیل شده و سرمایه گذاری های خارجی این کشور را لبریز کنند. در حال حاضر شرکت های غربی دستان خود را به هم مالیده و منتظر اجازه «آغاز مسابقه» هستند که بزودی این اجازه را دریافت خواهند کرد. روسیه در طول سالهای زیادی فرصت منحصر به فردی داشت که بدون هیچ گونه رقابت در لند



ترین قسمت های بازار ایران جای پا باز کرده و ریشه بدوانند. ولی روسیه از این فرصت استفاده نکرد. روسیه می توانند در پرتو تحولات اخیر پیرامون ایران عجله کند تا سوار آخرین واگن قطاری بشود که حرکت خود را شروع کرده است. ولی اگر روسیه از این به بعد نیز بی فعالیتی بکند، غرب می تواند بزودی از عامل ایرانی علیه روسیه استفاده کند. آنگاه امتیازات بالقوه ما در محور ایرانی در یک آن به مشکلات واقعی، بسیار جدی و بزرگ تبدیل خواهند شد.

ایران در حال حاضر به سه چیز احتیاج شدیدی دارد یعنی رفع تحریم ها، ورود سرمایه گذاری ها و فناوری های جدید. عامل ایران برای اروپا و ایالات متحده تنها از نظر سیاسی مهم نیست. این عامل می تواند به حلقه نجات برای اقتصاد در حال فرسایش این کشورها تبدیل شود که این ابرسلاح ژئوپلیتیکی است که غرب به سرکردگی آمریکا در صدد است از آن در همه ابعاد علیه روسیه استفاده کند. شرکت ها و لابی های سیاسی غرب می توانند قراردادهای به روز آوری و توسعه اقتصادی ایران و قبل از همه بخش های سودآور انرژی، پتروشیمی، نفت و گاز، صنایع تبدیلی و امثال آن را به دست آورند. به عنوان مثال، طرح «پارس جنوبی» که بزرگترین میدان گاز طبیعی و گاز مایع در فلات قاره خلیج فارس است، می تواند به «الماس نفیس در نگین بخش نفت و گاز ایران» تبدیل شود. روسیه با عنایت به سرعت عمل محافل بازرگانی غربی و آسیایی برای پس نماندن باید از حالا به بررسی هر چه مفصل تر شرکت کمپانی های دولتی و خصوصی روسی در بهره برداری از بازار حجیم و آینده دار ایران بپردازد که این کار باید با حمایت نیرومند رهبران عالی سیاسی هر دو کشور انجام شود. «پارس جنوبی» می تواند به طرح آزمایشی اولیه همکاری روسی- ایرانی تبدیل شود که به ایجاد محور گازی روسی- ایران مساعدت نماید. این محور قادر است جو بازار گازی جهان را تعیین کرده و شرایط خود را به دیگران تحمیل کند در حالی که مجمع کشورهای صادر کننده گاز با مقر در دوحه بی کفایتی از خود نشان داده و به مکانیزمی تبدیل نشده است که مسکو و تهران بتوانند از طریق آن منافع گازی خود را از جمله در زمینه قیمت گذاری این نوع سوخت و سهمیه بندی صادرات آن، پیش ببرند.

«پارس جنوبی»، قسمت شمالی ایرانی میدان گازی است که در خلیج فارس در شمال شرق مرز قطر واقع شده است. پارس جنوبی در سال ۱۹۹۰ اکتشاف شد. این میدان در دسترس نسبتاً خوب، در عمق کم و در نزدیکی ساحل قرار دارد. در نتیجه،

بهای تمام شده تولید گاز در آن بسیار پایین است. توسعه میدان پارس جنوبی به ۲۸ فاز تقسیم شده است که شرکت NIOC اپراتور آن می باشد. شرکت های گازپروم، ENI و Total در توسعه آن شرکت می کنند. گاز از میدان پارس جنوبی از طریق خطوط لوله به عسلویه منتقل می گردد. مساحت پارس جنوبی ۳۷۰۰ کیلومتر مربع است، این میدان دربرگیرنده ۸٪ ذخایر جهانی گاز و ۵۰٪ ذخایر جمعی گاز ایران است. دولت جمهوری اسلامی ایران پارس جنوبی را به ۲۸ فاز تقسیم کرده است. در سال ۲۰۱۲ تولید گاز طبیعی از این میدان معادل ۱۰۰ میلیارد متر مکعب شد در حالی که تولید نفت بیش از ۵،۵ میلیون تن در سال است. ذخایر پارس جنوبی معادل ۱۴،۲ هزار میلیارد متر مکعب گاز و ۲،۷ میلیون تن نفت (۱۸ میلیارد بشکه) بر آورد می شود.

در سال ۲۰۱۰ منطقه اقتصادی «پارس شمالی» با مساحت ۱۶ هزار هکتار به منطقه اقتصادی «پارس جنوبی» با مساحت ۳۰ هزار هکتار ملحق شد. در منطقه «پارس شمالی» حد اقل هفت پالایشگاه گاز، ظرفیت هایی در جهت پالایش گاز و تغلیظ گاز و نیز اسکله های صادراتی برای گاز تغلیظ شده ساخته خواهند شد. در منطقه «پارس شمالی» که ذخایر اساسی گاز آن در ناحیه بردخون و در شهرستان «دیر» واقع در قسمت جنوبی استان بوشهر متمرکز شده است، تأسیسات پالایش گاز در چارچوب طرح توسعه این میدان گازی در شهرستان های دیر، دشتی و تنگستان احداث خواهند گردید. پالایشگاه های طرح پارس جنوبی هم اکنون در ناحیه عسلویه در شهرستان کنگان واقع در ۲۸۰ کیلومتری جنوب بوشهر ساخته شده و هم اکنون مورد بهره برداری قرار می گیرند.

در ماه مارس سال ۲۰۱۳ بیژن نامدار زنگنه وزیر جدید نفت ایران در جهت مساعدت به توسعه میدان «پارس جنوبی» سه دستور صادر کرد. به موجب یکی از آنها، پیمان کاران باید در نوبت اول توسعه فاز های ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ میدان را تکمیل کنند. زنگنه تأکید نمود که «اگر چاه های دریایی، خطوط لوله، سکو های حفاری تا زمستان راه اندازی شوند، وزارت نفت از امکان پالایش گاز میدان «پارس جنوبی» در پالایشگاه های قدیمی «بید بلند» و «فجر جم» برخوردار خواهد شد». ولی روند اجرای این طرح به تأخیر افتاد. قبل از آن خبرگزاری «مهر» اطلاع داده بود که ایران توسعه بعضی فاز های «پارس جنوبی» را متوقف کرده یا به خاطر مشکلات مالی خیلی آهسته پیش می برد. طی سه سال قبل ۴۶ میلیارد دلار در این میدان سرمایه گذاری شده بود. به عقیده مسئولین شرکت ملی نفت ایران، در سال ۲۰۱۳ قرار است به طور مکمل در این پروژه ۱۷-۱۶ میلیارد دلار سرمایه گذاری شود. در ماه مارس سال ۲۰۱۴ بیژن نامدار زنگنه دستور داد ۸ پالایشگاه کوچک نفت طراحی و در منطقه ویژه اقتصادی «پارس» در میدان نفتی و گازی «پارس جنوبی» ساخته شوند. به گفته ریاست منطقه ویژه «پارس»، این طرح توسط سرمایه گذاران خصوصی اجرا خواهد شد. بنا به پیشبینی ها، ساخت هشت پالایشگاه کوچک باید ظرف دو سال آینده از زمان آغاز عملیات اجرایی تکمیل شود. قرار است در هر یک از این واحدها حدود ۵۶۰ هزار بشکه گاز مایع در روز مورد پالایش قرار گیرد. این واحدها بعضی انواع محصولات نفتی و از جمله سوخت دیزل و بنزین تولید خواهند کرد. رؤسای منطقه ویژه «پارس» جدیداً اعلام کرد که در حال حاضر تدارکات برای اجرای این طرح در شرف پایان است.

در سال ۲۰۰۹ اعلام شد که شرکت «گازپروم» می تواند در ساخت واحدهای تغلیظ گاز طبیعی در ایران در چارچوب پروژه پارس جنوبی شرکت کند. به گفته سرگئی شماتکو وزیر وقت انرژی، این امر در یادداشت تفاهم درباره همکاری در امور نفتی و گازی گنجانده شد که توسط وی در وین با غلامحسین نودری در حاشیه اجلاس اوپک امضا گردید. ایجاد ظرفیت ها در جهت تغلیظ گاز، یکی از مراحل توسعه میدان «پارس جنوبی» شده است. علاوه بر این، در سند مذکور امکان صدور گاز

ترکمنی توسط گازپروم به مناطق شمالی ایران بررسی شده بود. اعلام شد که این صادرات به وسیله صدور گاز از میادین جنوبی ایران به کشورهای حاشیه خلیج فارس برای گازپروم جبران خواهد شد. یادآوری می شود که گازپروم از سال ۱۹۹۷ در طرح توسعه و بهره برداری از فاز های دوم و سوم پارس جنوبی شرکت می کرد. روز ۱۳ جولای سال ۲۰۰۸ یادداشت تفاهم توسط گازپروم و شرکت ملی نفت ایران امضا شد.

قسمت شمالی ایران با کمبود منابع انرژی روبرو شده است. با توجه به آنکه گاز تنها در قسمت جنوبی ایران تولید می شود که آنجا بزرگترین میدان گازی جهان واقع شده است، برای ایران حل این مسأله به تنهایی کار ساده ای نیست زیرا انتقال گاز به شمال کشور در نبودن شبکه خطوط لوله انتقال گاز دشوار است. ولی برای گازپروم آسان است که حمل کننده گاز ترکمنستان شود زیرا این شرکت توافقاتی درباره خرید گاز ترکمنی دارد. علاوه بر آن، گازپروم می تواند فروش ها به ایران را به وسیله گاز آذربایجان تکمیل کند. حتی اگر شرایط قیمت گذاری به گونه ای باشد که گازپروم نتواند از معاملات سوپ سودی ببرد، تحکیم روابط با ایران در این زمینه، مهمترین عاملی است که می تواند در آینده برای گازپروم سود قابل توجهی به صورت سهمی در میادین گازی ایران به بار آورد.

ولی در شرایط جاری که ایالات متحده و متحدانش در اتحادیه اروپا با پشتیبانی پادشاهی های محافظه کار عربی حاشیه خلیج فارس مبارزه بر سر تقسیم مجدد بازار جهانی گاز را شروع کرده و سعی می کنند نقش روسیه در صدور گاز به اروپا را کاهش دهند و جلوی تلاش های ایران در زمینه توسعه سریع میدان گازی آن در جهت آغاز صادرات را بگیرند، مسکو و تهران باید در راه کار های خود در زمینه تعامل گازی بازنگری کنند تا از منافع ملی و امنیت خود در زمینه انرژی دفاع نمایند. به نظر می آید که باید درباره سرعت بخشیدن توسعه پارس جنوبی فکر کرده و به صدور گاز آن به بازارهای آینده دار مانند هند پرداخت. این کشور تا سال ۲۰۲۰ مجبور خواهد شد حد اقل ۵۰ میلیارد متر مکعب گاز صادر کند. علاوه بر آن، پاکستان، بنگلادش، کشورهای جنوب شرق آسیا با جمعیت عظیم و نیز قسمت جنوبی چین وجود دارند که آنجا فعلاً قطر، استرالیا و اندونزی فرمان روایی می کنند. نباید بازارهای ژاپن و کره را هم فراموش کرد. در این رابطه جا دارد طرح «پارس جنوبی» مورد بازنگری قرار گرفته و برای عملی کردن آن شرکت ویژه بین المللی با نقش کلیدی ایران و با شرکت نیرومند اپراتورهای روسی مانند گازپروم، «نواک» (که از تجربه کار در زمینه تغلیظ گاز در یامال برخوردار است) و «استروی ترانس گاز» تشکیل شود. باید شرکت های دولتی چینی و آن شرکت های اروپایی را به این پروژه جلب کرد که از پیشرفته ترین فناوری های گازی به خصوص در زمینه تغلیظ گاز برخوردارند. یکی از شرکت های مناسب در این زمینه، شرکت فرانسوی «توتال» است که از ایالات متحده حساب نمی برد و هم اکنون با نواک در طرح «گاز تغلیظ شده یامال» همکاری می نماید.

ساخت ظرفیت های تغلیظ گاز در سواحل خلیج فارس در نزدیکی میدان پارس جنوبی از نظر انتقال محصولات امن نیست چرا که ایالات متحده با اتکا بر عربستان سعودی همیشه می تواند به وسیله ناوگان خود عبور از تنگه هرمز را مسدود کند. لذا عاری از مصلحت نیست که خط لوله به ناحیه میدان چابهار در ساحل دریای عمان در نزدیکی مرز پاکستان کشیده شود و همانجا کارخانه تغلیظ گاز احداث گردد. این ساحل اقیانوس هند است. از آنجا تا پاکستان و هند مسیر کوتاه و نیز راه مستقیم به کشورهای جنوب شرق آسیا، چین جنوبی، ژاپن و کره وجود دارد. بهتر است که شرکت بزرگ آینده صاحب ناوگان کشتی های حمل گاز مایع (۳۰-۲۵ کشتی) شود که این کشتی ها باید نه در کره جنوبی بلکه در روسیه در کارخانه های شرکت متحد کشتی سازی روسیه ساخته شوند. اگر منابع مالی کافی فراهم شود، طرح گاز تغلیظ شده پارس جنوبی با ظرفیت ۳۰-

۲۵ میلیون تن گاز تغلیظ شده در سال می تواند ظرف مدت حد اکثر ۷-۵ سال اجرا شود که اراده سیاسی مسکو و تهران شرط موفقیت این کار است.

پیوستن روسیه به طرح ساخت خط لوله IPI ایران - پاکستان - هند - چنانچه هند دوباره عضو آن شود - نیز مصلحت دارد. گاز «پارس جنوبی» برای این پروژه هم کفایت می کند، به خصوص اگر روسیه با صادرات خود نیازهای قسمت شمالی ایران به انرژی را تأمین کند. بدین وسیله، همکاری دو کشورمان در «پارس جنوبی» و نیز اجرای طرح کریدور جنوبی روسی - ایرانی می تواند اوضاع بازار جهانی گاز را که واشنگتن در گذشته سلطه خود را در آن به دیگران تحمیل می کرد، به طور ریشه ای تغییر دهد و برای روسیه و ایران موقعیت برتری در این بازار و در قیمت گذاری گاز و تنظیم حجم و جغرافیای صادرات فراهم نماید.

مسکو و ریاض شایعات درباره نوسازی روابط عراق آمیز است

در روزهای ۲۱-۲۰ ژوئن سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه از عربستان سعودی دیدار به عمل آورد. دستور روز مذاکرات که توسط طرف روس عرضه شد، بسیار وسیع بوده ولی در حین مذاکرات روشن شد که هیچ گونه «دفریز کردن» روابط و راه اندازی روابط مسکو - ریاض از نو، در کار نیست. جالب تر از همه آن است که چند روز از آن سفر نگذشته بود که ده جنگنده های روسی «سوخوی-۲۵» در عراق به زمین نشستند تا به دسته های «دولت اسلامی عراق و شام» که از حمایت مالی عربستان سعودی برخوردارند، ضربات وارد کنند. ما مدتهاست که چنین چیزی را با چشم خود ندیده ایم. این آغاز شایسته عملیات «اجبار به صلح» در حق پادشاهی ای است که از گفتگوی صلح پیشنهادی مسکو امتناع کرد.

ماه ژوئن سال جاری از نظر تعداد تماس های روسیه و عربستان سعودی در سطح عالی حد نصاب شکسته است. ابتدا ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه با ملک عبدالله پادشاه عربستان گفتگوی تلفنی داشته و سپس در مقر خود سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان سعودی را به حضور پذیرفت. سطح استقبال از وزیر خارجه روسیه پایین تر نبود. او با سعود الفیصل که در فوق ذکر شد، سلمان عبدالعزیز ولی عهد و شاهزاده مکرین، ۶۷ ساله، یکی از شخصیت های کلیدی خاندان حاکم، معاون ولی عهد و معاون دوم رئیس هیأت وزیران پادشاهی و نیز کوچکترین پسر از پسران در قید حیات ملک عبدالعزیز ابن عبدالرحمان ابن فیصل آل سعود دیدار کرد.

سفر سرگئی لاوروف به جده که ملاقات های رسمی همانجا برگزار شد، از مدت ها پیش تدارک دیده شد. ریاض یکی از جنگ افروزان اساسی خاور میانه و یکی از عروسک بازان و حامیان اساسی افراتی گری اسلامی می باشد. سعودی ها نیروهای اساسی هستند که در منطقه سناریوی آمریکایی «مناقشه شیعه و سنی» را عملی می کنند که آمریکا به بهانه آن سعی می کند نظارت بر منطقه را برای خود محفوظ کند در حالی که هدف ریاض، حفظ رهبری جهان اسلام در اختیار خود است. ولی حوادث عراق باعث به تعویق افتادن این دیدار از قبل تهیه شده گردید و به همین علت این دیدار را می توان بر حق دیداری اضطراری دانست.

دستور روز برنامه ریزی شده مذاکرات که سرگئی لاوروف در صدد برگزاری آن بود، شامل طیف نسبتاً وسیع مسایلی بود که بررسی آنها چند سال پیش قطع شد. این مسایل دربرگیرنده همکاری های دوجانبه در زمینه انرژی و از جمله انرژی اتمی، طرح های سرمایه گذاری و حتی کار نادری چون شرکت سعودی ها در برنامه های فضایی روسیه بود. در حقیقت امر، این بسته پیشنهادها که وزارت امور خارجه روسیه تهیه کرد، یک نوع «هویج» برای آل سعود بود زیرا مسکو قبل از آن «چوب» را نشان داده بود که به ریاض از عواقب جدی تلاش های افراتیون تحت حمایت عربستان در جهت مختل کردن بازی های المپیک سوچی - ۲۰۱۴ هشدار داده بود. مقامات روسیه در زمینه مسایل ایران و سوریه نیز مواضعی به همین اندازه پیگیرانه و شدیدی اتخاذ کردند و از بحث با سعودی ها درباره «گذشته های» احتمالی مسکو در زمینه حمایت از مبارزه دمشق علیه ائتلاف ضد سوری که از ریاض پول می گیرد و نیز شرکت در کار دیپلماتیک در جهت تنظیم رژیم «تحریم های فلج کننده» علیه تهران، خودداری نمودند. حتی دو سال پیش تصور این واقعیت دشوار بود ولی الآن «عامل ایرانی» یعنی تعهدات شراکت

آمیز کشورمان در برابر تهران، برای خط سیاست خارجی روسیه در خاور میانه اهمیت جدی دارد. مذاکراتی که سرگئی لاوروف انجام داد، نشان داد که مسکو حاضر نیست این تعهدات را قربانی منافع آل سعود و ایالات متحده بکند.

ناو هواپیمابر غرق نشدنی «عربستان» دوباره به رده نیروهای مسلح پیوسته است

پس از آنکه ولادیمیر پوتین اوایل سال جاری سعودی ها را با لحن بسیار شدید مورد مؤاخذه قرار داد، واشنگتن بی پرده نگران مذاکرات مستقیم مسکو - ریاض شد. باید گفت که خاندان عربستانی به سیاست دولت فعلی آمریکا در خاور میانه با چشم منفی می نگرد. باراک اوباما با «دورویی» خود - به عقیده خاندان سلطنتی - در مسایل سوریه و ایران، سعودی ها را به حالت جنون رسانده و به پایمالی موازین تشریفاتی دیپلماتیک و متهم کردن بی پرده رئیس جمهور آمریکا به خیانت همه جانبه و نادیده گرفتن منافع آمریکا در خاور میانه، امنیت ناو هواپیمابر غرب نشدنی سعودی و حتی منافع «مبارزان سوری علیه رژیم خونین که به آمریکا اعتماد کرده بودند»، وادار کرد. همانطور که خودتان می بینید، آنها بر همین اساس بی میل نبودند به بازی مزورانه خود با واشنگتن تن دهند.

ولی کاخ سفید پس از پرواز سرگئی لاوروف از جده نفس راحتی کشید: ریاض امیدهایی را که بدان بسته شده بود، بر آورده کرد. تمایل آل سعود به ادامه ایفای نقش «قوچ» سیاست خارجی آمریکا در خاور میانه تغییر نکرده است. جان کری که به عربستان سعودی سفر کرد، از فرط خوشحالی در پی سفر وزیر روس با احمد جربا به اصطلاح «رهبر مخالفان سوری» و در واقع جیره خوار سعودی ها ملاقات کرده و به او محبت کرد و اظهار داشت که ائتلاف میانه رو تحت ریاست وی می تواند در مبارزه با گروهک «دولت اسلامی عراق و شام» که در سوریه و عراق می جنگد، نقش کلیدی ایفا کند. باراک اوباما از این اظهارات کری با گام های عملی پشتیبانی کرده و از کنگره برای «آموزش و ارائه تجهیزات لازم برای مخالفان سوری» ۵۰۰ میلیون دلار درخواست کرد.

این حرکات نمایشی کری و اوباما که به گفته بعضی مفسران آمریکایی می توانند به «مهمترین گام های ایالات متحده در جهت حمایت از بشار اسد تبدیل شوند»، مخاطبینی غیر از جربا داشت. واشنگتن با دست نشانده های خود مغالزه نمی کند. مخاطبین واقعی این حرکات مسکو و ریاض بودند. واشنگتن به روسیه نشان داد که شراکت راهبردی آن با پادشاهی های عربستانی از هر وقت دیگر محکم تر است و لذا همه ابتکارات مسکو در جهت برقراری گفتگو با آل سعود محکوم به شکست است.

واشنگتن به ریاض نشان داد که تردیدها کنار گذاشته شده و اینکه ایالات متحده در صدد است به مداخله فعال در حوادث خاور میانه ادامه دهد. فشار محافل حاکم بر آمریکا، سازمان سیا، پنتاگون، لابی های سعودی و اسرائیلی، صنعتگران نظامی آمریکایی و شرکت های فراملیتی بر باراک اوباما و جان کری به ثمر نشست است. طرفداران خط تجاوزکارانه یعنی شاهین ها در کاخ سفید و کنگره برنده شدند که در این شرایط ناو هواپیمابر غرق نشدنی «عربستان» دوباره در محور ضربه اساسی قرار گرفته است.

ضربه به عراق به دمشق می زند و ضربه به دمشق، به تهران

هیچ گونه نوسازی روابط یا «دفریز کردن» روابط روسی-سعودی نمی تواند رخ دهد. اهداف ما و آنها در عربستان سعودی با هم تضاد اساسی دارد که عراق این واقعیت را به بهترین وجه نشان داده است. بحران عراقی به هدیه واقعی برای خاندان فرتوت آل سعود تبدیل شده است که در آستانه سقوط کامل و از دست دادن اعتبار در جهان اسلام قرار دارد. تهران، رقیب اساسی منطقه ای آن، با بازی دیپلماتیک ماهرانه خود موفق شده است که از انزوای بین المللی خارج شود و حالا دوباره برای دنبال کردن سیاست خارجی تهاجمی و اجرای نظریه «بیداری اسلامی» آماده است که برای پادشاهی های خلیج فارس عاقبتی جز از دست دادن قدرت به دنبال ندارد. امروزه آل سعود از فرصتی برای کشاندن ایران به مناقشه بلندمدت در راه حفاظت از مقدسات شیعه در عراق و تأمین امنیت شیعیان عراقی برخوردار شده است. آنها حاضرند از این فرصت به میزان ۱۰۰ درصد و حتی ۲۰۰ درصد استفاده کنند و میلیاردها دلار به آتش خاور میانه بریزند.

البته تأمین مالی «اسلام گرایان»، کار سودآوری است. شورشیان عراقی در پی حمله خود، بر دو خط لوله اساسی نظارت بر قرار کرده اند. یکی از آنها به سوریه نفت می برد و دیگری به ترکیه. بدیهی است که خط لوله اول مسدود شده و در سوریه خاموشی برق تحریک کرده است. خط لوله دوم به کمک شرکت نفتی فراملیتی «آرامکو» که سهامداران آن آمریکایی و سعودی هستند، به خوبی فعالیت می کند. لذا حتی یک دلار نفتی که در مخالفان سوری و شورستان عراقی سرمایه گذاری شده است، از بین نرفته است و واشنگتن و ریاض می توانند به وسیله نفت به سرقت رفته عراقی هزینه های خود را جبران کنند.

سعودی ها از راه خونریزی و چپاول چاق و فربه می شوند و به طرح های اقتصادی با روسیه و به گفتگو با ایران احتیاجی ندارند زیرا سود کار درست و صحیح همیشه از سود جنگ و غارت کمتر است. عربستان سعودی در بحران عراقی امکان افزایش سود خود، خلاص شدن از شر سوریه منفور و به تبع آن، لطمه زدن به منافع مهم تهران و مسکو را تشخیص داده است. آنها هوشیاری خود را از دست داده و با شور و شوق فراوانی در این مناقشه شرکت می کنند.

نباید فراموش کرد که ریاض مدت ها پیش دولت شیعه نوری المالکی را در لیست سیاه خود گنجانده است. در سال ۲۰۰۹ ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی اظهار عقیده کرد که نوری المالکی «مأمور ایرانی» است و اینکه حکومت وی «درها را برای نفوذ ایران در عراق باز کرد». با عنایت به ایران هراسی جنون آمیز سعودی ها، این اظهارات به معنی حکم اعدام بود که پادشاهی سنی به نخست وزیر عراق صادر کرد. با وجود اینکه دلایل مستقیم این ادعا در دست نیست، در محافل کارشناسی این اعتقاد وجود دارد که سعودی ها با وساطت نمایندگان حزب جمهوری خواه آمریکا در ماه اوت سال ۲۰۰۷ قرارداد بلندمدت با شرکت آمریکایی «باربور، گریفیت و راجرز» را در زمینه جنگ اطلاعاتی علیه مالکی و دولت وی پرداخت کردند.

اگر آنها بی میل باشند، آنها را وادار می کنیم!

جهت گیری ضد سوری، ضد شیعی و در نهایت امر ضد ایرانی سیاست سعودی همیشه امری روشن و واضح بوده است. ولی مسأله ریاض آن است که در دنباله روی کورکورانه خود از واشنگتن، تحولات جدی منطقه ای را نادیده گرفته است. حفاظت از سوریه، عملیات مشترک مسکو و تهران است. ضربه به عراق به منافع تهران، مسکو و پکن، شرکت کننده سوم در سیاست تثبیت اوضاع خاور میانه بر خلاف سیاست آمریکا، لطمه می زند.

سرگئی لاوروف در جده تنها از طرف روسیه با مسئولان عربستان سعودی با لحن قاطعانه صحبت نکرد بلکه از طرف آن بخش جامعه جهانی به سیاستمداران دور از هوشیاری هشدار داد که از بازسازی کشورها و مناطق به ابتکار واشنگتن و با اجرای عملی شرکای راهبردی، مشتریان و رعایای واشنگتن، به تنگ آمده اند. روسیه گفتگوی باز و صادقانه را انجام داد: «اگر شما برای شراکت آماده هستید و حاضرید از برنامه های تجاوزکارانه در حق منافع روسیه و منافع شرکای ما در منطقه دست بکشید، می توانیم به شما برنامه گسترده همکاری های متقابلاً سودمند را پیشنهاد کنیم». تقصیر سرگئی لاوروف نیست که سعودی ها انتخاب دیگری کردند. در هر حال وزیر خارجه روسیه نتیجه خوبی به دست آورد. چهره واقعی خاندان فرتوتی که حاضر است در راه حفظ قدرت خود تمام منطقه را غرق در خون بکند و از این خونریزی سود ببرد، به سراسر جهان نشان داده شد.

ولی برای مابقی جهان اهمیت مذاکرات سرگئی لاوروف در جده همچنین از این قرار است که یک بار دیگر با تمام وضوح اثبات شده است که هیچ گونه مناقشه شیعه و سنی که گویا علت بی ثباتی در فضای عظیمی از خلیج فارس تا پاکستان است. وجود ندارد. در واقع، سناریوی آمریکایی «هرج و مرج هدایت پذیر» وجود دارد که در آن برای سعودی ها نقش حامیان مالی مناقشات شبه مذهبی در نظر گرفته شده است. واشنگتن به بهانه همین مناقشات سعی می کند منطقه را در دست خود نگه دارد و آل سعود تلاش می کنند که روی قله قدرت باقی مانده و به تهران، حریف اساسی خود ضربه وارد کنند.

یک فرد شکاک می تواند بگوید: «بالاخره سعودی ها که پیشنهادهای مسکو را رد کرده اند. حرکت متقابل روسیه چگونه خواهد بود؟» بدیهی است که امروزه عراق در مرکز تحولات قرار دارد. آمریکا، آل سعود و متحدان آنها سعی می کنند از طریق عراق به منافع مسکو و تهران در خاور میانه حساس ترین ضربه را بزنند. جواب به این اعمال تا کنون داده شده است. ده فروند هواپیمای «سوخوی-۲۵ کا» که دیروز در چند فرودگاه عراق به زمین نشستند، برای وارد کردن ضربات به دسته های «دولت اسلامی عراق و شام» که با پول عربستان سعودی فعالیت می کنند، ضربات وارد کنند. این آغاز شایسته عملیات «اجبار به صلح» در حق پادشاهی ای است که از گفتگوی صلح پیشنهادی مسکو امتناع کرد.

